



فهرست مطالب

- ۲ ترور در کرمان در یک جنگ نفس گیر هیبریدی و مسئله امنیت ملی
- ۳ اتحاد نامقدس و آزادی ستون پنجم صهیونیسم و غرب در ایران
- ۴ حکم دادگاه لاهه گامی به پیش و یک پیروزی برای مردم فلسطین
- ۵ اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) به مناسبت درگذشت رفیق عبدالله حاجی ابراهیمی (اسفند) ..
- ۵ نقش دلار در اقتصاد سرمایه داری ایران و گسترش فقر
- ۶ کی بود کی بود من نبودم!
- ۷ بانک جهانی: ۶۸ درصد مردم ایران «فقیر» یا «در خطر فقر» هستند
- ۸ در خلال ۹ ماه اخیر بیش از ۵۰۰ کارگر در استان کرمانشاه مصدوم شده‌اند و ۳۲ کارگر دیگر جان باخته
- ۹ «عدالتی ندیدیم، ما دیگه رای نمی‌دیم»
- ۱۰ مشکلات کارگران یک شهرداری، پارس جنوبی، هفت تپه و مهمانداران قطار
- ۱۲ در جبهه نبرد طبقاتی
- ۱۶ جنگ هیبریدی نسل جدید چیست؟
- ۱۶ شعار «از نهر تاجر»؛ یهود ستیزی نیست، ضد صهیونیستی است؛ علیه شانناژهای امپریالیستی باستیم
- ۱۷ گزارش دیدار هیئت نمایندگی سازمان حماس با حزب کارگران تونس
- ۱۸ به مناسبت صد و پنجمین سالگرد ترور روزا لوکزامبورگ و کارل لیبنکشت
- ۱۸ گزارشی از فعالین حزب کار ایران (توفان) در مورد هفته بزرگداشت روزا لوکزامبورگ ..
- ۲۰ به مناسبت صدمین سالگرد درگذشت لنین
- ۲۰ شکست ارتش متجاوز اسرائیل در طی بمباران بیش از ۱۰۰ روز نوار غزه
- ۲۱ زنده باد رزم متحد کارگران علیه کارفرمایان
- ۲۲ یادداشتی در مورد اظهارات راسیستی یک نخست وزیر احمق
- ۲۳ دلایل پرهیز ایران از جنگ مستقیم با اسرائیل
- ۲۴ ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
- ۲۵ گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش
- ۲۷ پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام



ترور در کرمان در یک جنگ نفس گیر

هیبریدی و مسئله امنیت ملی

روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال روز پنجشنبه مورخ ۲۵ ژانویه به نقل از مقامات بلند پایه آمریکایی ادعا کرد که «ایالات متحده مخفیانه به ایران هشدار داده بود که داعش در حال آماده شدن برای انجام حمله تروریستی است». به گفته این منابع، این هشدار محرمانه از آنجا به تهران مخابره شد که ایالات متحده اطلاعاتی به دست آورده بود که گروه وابسته به داعش خراسان در حال برنامه ریزی برای حمله به ایران است. برای بررسی این گزارش و اهداف آن لازم و ضروری است به چند نکته مهم در جنگی که در منطقه جریان دارد اشاره کنیم و در چهارچوب کلان به امر مشخص ترور در کرمان به پردازیم.

یکم اینکه قبل از هر چیز باید این ترور بربرمنشانه و ضد بشری در شهر کرمان را که منجر به قتل حدود صد نفر و جراحت صدها نفر شد اقدامی هدمند در خدمت ایجاد تزلزل، تضعیف امنیت ملی، تضعیف جبهه مقاومت در فلسطین و لبنان و سوریه و یمن و عراق و بطور کل در منطقه و در حمایت از ارتجاع امپریالیستی صهیونیستی مورد ارزیابی قرار داد. یاران امپریالیسم و همدستان اجانب در هیئت اپوزیسیون تلاش دارند تا اصل مسئله را منحرف نموده و مدعی شوند که اتهام تروریست به اسرائیل «بی گناه» نادرست بوده و داعش مسئولیت این امر را به عهده گرفته است! بی شک این محافل در سطح باقی مانده واز شکل رویدادهای سیاسی سلاحی برای توجیه و تبرئه صهیونیسم می سازند.

دوم اینکه مسئولیت اصلی این ترور به عهده کسانی است که سالهاست وضعیت خاورمیانه را با تروریسم دولتی در چهارچوب نظم جدید جهانی متشنج کرده، داعش را در واشنگتن و تل آویو پرورانده، کشور اشغالگر و جعلی اسرائیل را خلق کرده و به جان مردم منطقه افکنده اند. این مهم نیست که صهیونیسم با دست کدام یک از ابزارش، فرقه رجوی، داعش، جیش والعدل و یا گروه های تجزیه طلب قومی با عنوان «چشم و چراغ» ایران به این اقدام دست می زند، بلوچستان را متشنج می کند و یا در غرب عوامل اسرائیل تجزیه طلب را به خاک ایران می فرستد، مهم این است که در پشت این خرابکاری ها و سیاست شکست خورده ی سوریه ای کردن ایران، صهیونیسم و امپریالیسم به عنوان متکرران اصلی این امر پنهان شده اند و صحنه گردان این معرکه اند. آنها بطور هدمند و با توسل به رسانه های قوی تبلیغاتی برون مرزی و اقدامات تروریستی از ترور دانشمندان هسته ای گرفته تا جنایات داعش در شاهچراغ و یا در مجلس و سایر نقاط ایران را درهاله ای از ابهام قرار می دهند وزیر کانه مغزهای ناراضی را با ترفند کار خودشان است، بسوی اهداف خود سوق میدهند! با عادی سازی تروریسم و توسل به دکتترین "کار خودشان" است می کوشند حلقه محاصره را از درون بر ایران

تنگ کنند.

سوم اینکه جنگی که جریان دارد، جنگی کلاسیک و پیاده کردن هزاران نیروی نظامی در خاک ایران نیست، جنگی نامتقارن غیر نظامی، که شامل اقدامات اطلاعاتی، اخلاقی، روانی، ایدئولوژیک، فرهنگی، ورزشی، دیپلماتیک و اقتصادی، تحریمات بین المللی در چارچوب بخشی از یک پروژه سیاسی برای ایجاد یک نظم سیاسی، اقتصادی و نظامی مطلوب برای جهانی است که در آن شکاف افتاده است و هر روز این شکاف افزایش می یابد. جهت گیری ایران بسوی شرق و جاده ابریشم با هر انگیزه وضعف شناختی و طبقاتی و تاریخی که باشد در تناقض با نظم قدیم قرار دارد، لذا باید مورد ضرب وریزش قرار گیرد. عملیات ویژه برای گمراه کردن مردم و تزلزل در میان رهبران سیاسی و نظامی از طریق اقدامات هماهنگ انجام شده توسط کانال های دیپلماتیک، رسانه ها و سازمان های دولتی و نظامی عالی از طریق افشای داده ها، دستورات، دستورالعمل ها و اطلاعات نادرست است برای گیج کردن افکار عمومی و دشمن و بی ثباتی جامعه از طریق تبلیغات برای افزایش نارضایتی در میان مردم از جمله اهداف جنگی هیبریدی ترکیبی برای به زانو درآوردن حریف است. ترور کرمان و گزارش وال استریت ژورنال را باید در چهارچوب چنین جنگ بیرحمانه ای مورد تبیین قرار داد.

چهارم اینکه در بستر چنین جنگی که تمام موجودیت ایران را هدف گرفته است حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی آسیب پذیری وضعف خود را نیز در حفظ امنیت و مقابله با تعرض تروریستی بین المللی به نمایش گذاشته است. این ضعف و آسیب پذیری فقط در چهارچوب مرز ملی تعریف نمی شوند بلکه برون از مرز همراه با ترور نیروهای نظامی ایران در سوریه و سایر کشورها نیز بازتاب داشته است. رژیم جمهوری اسلامی که حفظ امنیت و موجودیت ایران را تنها در سرکوب مخالفان و یا مبارزه با گروه های تروریستی و یا اعتراضات خودجوشی که به سرعت به ابزار سوء استفاده امپریالیسم بدل می شود جستجو می کند. در حالی که حمایت از امنیت ملی تکیه به مردم ایران حمایت همه جانبه و در تمام زمینه ها صرف نظر از رنگ پوست و مذهب، جنسیت و عقاید تعریف می شود. ملت یکپارچه، متحد، همدل که حقوقش به رسمیت شناخته شود، از احترام برخوردار باشد، زن و مردش دارای تساوی حقوق اجتماعی و ... باشند، حقوق کارگرش پرداخت شود، امنیت شغلی داشته باشد، آموزشش در اثر خصوصی سازی مدارس نابود نگردد و آموزگارش بیکار نشوند ... تنها تضمینی است که می تواند امنیت ملی را تقویت کند تا هر چه صهیونیسم و امپریالیسم با جنگ هیبریدی به ایجاد تروریسم، تشنج، تزلزل و ... دست زند کوچکترین لرزه ای بر اندامش نیفتد.

اما متأسفانه وضع در ایران چنین نیست و دشمنان تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران به خوبی از این ضعف و چشم اسفندیار وضعیت ایران با خبرند و با توسل به تروریسم و سایر ابتکارات خرابکارانه در عرصه های تولیدی، نظامی، تدارکاتی و دیپلماتیک وضعیت ایران را نابسامان و متزلزل می سازند. حاکمیت ایران خواست و توان پرداختن به علل برشمرده و بی کفایتی در حل معضلاتی که ریشه طبقاتی دارند را ندارد و نشان داده است نمی تواند در چند جبهه بجنگد و این امر نیرویش را تحلیل برده و این سیاست ناپیگیری و کج دار و مریز ایران را به کام نابودی سوق می دهد. در ماهیت نظام استبدادی و سرمایه داری حاکم نیست تا معیشت زحمتکش را با امنیت ملی پیوند زند. شک نیست کارگران و عموم مردم ایران موافق امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی ایران و آرامش داخلی اند اما به هیچ وجه نمی خواهند در مقابل دزدی و غارت دسترنج خود و اموال عمومی کشور توسط سرمایه داران بی وجدان و حامی آن جمهوری اسلامی تمکین کنند. مبارزه برای امنیت ملی و علیه جنگ هیبریدی و تروریستی که علیه ایران تدارک دیده اند بدون تکیه به توده مردم ممکن نیست و ادامه چنین وضعیتی فضا را برای نفوذ اقدامات تروریستی و آشوب و از هم گسیختگی فراهم می سازد. *

های مسخره‌ی حسین سلامی فرمانده سپاه، رادان فرمانده نیروی انتظامی، وحیدی وزیر کشور، گردانندگان صداوسیما و امامان پرت و پلا گوی جمعه و جماعات مشاهده کرد! «حسین سلامی» فرمانده کل سپاه پاسداران: «اگر تارمویی از سربیک ایرانی کم شود، کرک و ویشم شمارا به باد می‌دهیم.»؟! «سردار وحیدی» یک روز قبل از انفجار مرگبار کرمان: «مرزها در کنترل است و جای هیچگونه نگرانی نیست.» و روز بعد از انفجار: «در کرمان وضع عادی ست و جای نگرانی نیست!» «علم الهدی» در نماز جمعه مشهد: «پرونده آمریکا و اسرائیل در انتقام ایران سنگین تر شد.» حجت الاسلام «سید اسماعیل خطیب» وزیر اطلاعات هم سخنان صادق زیباکلام را با این گفته تایید کرد: «... انفجارها انتحاری بوده و از روی جسد یکی از تروریست‌ها فهمیدیم که طرف اهل تاجیکستان بوده است»!! حجت الاسلام «علی توکلی» رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان کرمان هم فرمودند: «ربالای ۶۴ بمب نیز در سراسر کشور کشف شد که ۱۶ تای آنها قرار بود که در مراسم شهید سلیمانی منفجر شود»؟! از عییدزاکانی نقل است که؛ مردی انگشتی اش را در اتاق گم کرده بود ولی در کوچه بدنالش می‌گشت. پرسیدند چرا در کوچه؟ گفت برای اینکه اتاق تاریک است! باری! نمونه‌های دیگر از وجه اشتراک گردانندگان جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، اعم از «علمای» اعلام، آیات عظام، سران سه قوه، سرداران رنگ و وارنگ نظام با امثال زیباکلام‌ها، غنی نژادها، سلاح ورزی‌ها، نوبخت‌ها و اصلاح طلبان درون و بیرون حاکمیت، این است که همه آستان بوسان درگاه سیاست اقتصادی «تولیراليسم» غرب‌اند، همه رانت‌خوار و انگل صفت‌اند، همه تا مغز استخوان ارتجاعی و بی سواد سیاسی، همه دروغ‌پرداز و عوام‌فریب و ریاکار، همه مادرزادی دشمن طبقه کارگر و زحمتکش، همه دشمن خونی کمونیست‌ها، همه سرمایه‌دار و مدافعان نظام سرمایه‌داری، همه ستایشگران غرب استعمارگر و استعمارگر، همه مدافع جهان تک‌قطبی، همه مخالفان چین و روسیه و کره شمالی و کوبا، همه حافظ بیضه اسلام، همه ضد تمدن و فرهنگ و تاریخ ایران، همه بی رحم و غدار و همه در عالم هپروت و دردنیای غیرواقعی درگشت و گذارند! این وجوه اشتراک ذکر شده در بالا، پایه و اساس اتحاد نامقدس آنها را در حفظ وضع موجود و علیه نیروهای انقلابی و علیه خشم و نفرت اکثریت ناراضیان پراکنده و بدون تشکل و سازماندهی کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار تحت ستم جامعه را، شکل می‌دهد و بدین سبب امثال «زیباکلام» زشت گفتار و زشت کردار، اجازه دارند که آزادانه در هر زمان و مکان و در هر تریبونی لاپائالات بیابند و کسی هم مانع آنها نشود. درست مانند اتحاد نامقدس رژیم شاه با روحانیت خدعه‌گر علیه نیروهای کمونیست، انقلابی و مترقی ایران. اما این جماعت به دلیل افکار ارتجاعی شان قادر به درک خواسته‌ها و منافع اقشار و طبقات جامعه ایران نیستند و در نتیجه شناختی هم از مبارزات طبقاتی ندارند. اینان نمی‌فهمند، هر رژیمی که محرک اصلی خود را بر پایه ثروت اندوزی فردی، سودجویی، طمع ورزی، استثمار، سرکوب و اعدام قرار دهد، بدون شک و بدون ذره‌ای تردید، دیر یا زود، به دست توانای ملت ستم‌دیده و خشمگین ایران به ورطه هولناکی فرو خواهد غلطید همانند رژیم پهلوی!!*



اتحاد نامقدس و آزادی ستون پنجم صهیونیسم و غرب در ایران

در ابتدا لازم است نگاهی به سخنان «صادق زیباکلام» به ظاهر اصلاح طلب، درباره حمله تروریستی کرمان، که طی آن نزدیک به ۳۰۰ انسان بی‌گناه کشته و زخمی شدند و خانواده‌های زیادی عزادار گردیدند، بیندازیم! ایشان در کانال ماهواره ای صدای آمریکا گفتند: در ایران خیلی سعی شده که انگشت اتهام به سمت اسرائیل هم گرفته بشود. ولی همه شواهد و قرائن نشان می‌دهند که کار اسرائیل بعید به نظری نمی‌رسد باشد. اسرائیل اینجوری نمی‌آید مثلا افرادی را که هیچ گناهی ندارند و در آن محل حضور داشتند، بیاید اینجوری اینها را از بین ببرد.»؟! صادق زیباکلام که یک شارلاتان تمام عیار، عنصری مشکوک و طرفدار آمریکا، اسرائیل و بخصوص انگلستان می‌باشد، چگونه است که چنین وقیحانه و با کمال خونسردی و علنی در دفاع از اسرائیل فاشیست و آدمخوار سخنرانی می‌کند؟! اسرائیلی که بیش از سه ماه آرگرا آنها در جلوی چشم جهانیان و با کمک آمریکا و سلاح‌های مرگبارش صدها هزار زن و مرد و کودک فلسطینی را در نوار غزه و کرانه غربی رود اردن قتل عام و زخمی و آواره کرده و بیش از ۱۰۰ هزار خانه را با خاک یکسان نموده و بارها نشان داده که دشمن ملت ایران و سرزمین ایران هم هست و بدنبال موقعیت مناسبی است تا به کمک آمریکا به ایران حمله نظامی کرده و کشور ما را تجزیه نماید؟! چگونه است که «صادق خان» بدون کمترین واژه‌ای از «سربازان گمنام امام زمان» و دیگر گروه‌های درون حاکمیت، به راحتی و حتی با گستاخی هر چه تمامتر، ارتش و دولت فاشیست اسرائیل را تبرئه می‌کند و مدافع این رژیم جنایتکار است ولی همچنان راست راست راه می‌رود و مدرس دانشگاه‌های ایران هم هست؟! سخنان زیباکلام در حالی است که رژیم ج ا بارها شتاب رده افرادی گناهی را دستگیر و به اتهام واهی ارتباط با اسرائیل در زیر شکنجه‌های بیرون از طاقت و توان آدمی، مجبور به اعتراف و جاسوسی برای اسرائیل کرده، بعد معلوم شد طرف کاره‌ای نبوده است. شهر هرت و «روزگار غربی ست نازنین» «صعب روزی! بوالعجب کاری! پریشان عالمی!» مشابه همین دروغ و چرندیات زیباکلام را، به شکلی دیگر می‌توان در رجزخوانی‌های تهوع آور و فرافکنی

حقوقی نیز در گفت‌وگو با الجزیره، تصمیمات دادگاه لاهه را پیروزی ملت فلسطین خطاب کرد و در عین حال بر لزوم اجرای تدابیر بازدارنده بیشتر علیه رژیم صهیونیستی در زمینه عدم ارتکاب جنایات جنگی بیشتر در غزه تأکید کرد.

چهارم اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد است. مجمع عمومی سازمان ملل را می‌توان رکن حقوقی دانست زیرا همه اعضا رأی برابر دارند و حق وتو وجود ندارد. شورای امنیت سازمان ملل رکن سیاسی است زیرا حق وتو مانع اجرای عدالت می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی است که بدون در نظر گرفتن «سیاست» حکم قضایی صادر می‌کند. تصمیمات دادگاه لازم‌الاجرا است و حکم نوعی محاکمه را دارد. بر همین اساس، دولت آلمان اعلام کرد برلین به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد اسرائیل صرف‌نظر از محتوای آن احترام خواهد گذاشت. وزارت خارجه فرانسه هم در بیانیه‌ای تصریح کرد: «ما عمیقاً به احترام به قوانین بین‌المللی متعهدیم و بر حمایت خود از دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید می‌کنیم.» صدور این حکم به نوعی شکست برای شورای امنیت سازمان ملل متحد محسوب می‌شود که تاکنون هیچ قطعنامه‌ای برای توقف جنایت اسرائیل علیه غزه صادر نکرده است. اسرائیل تاکنون بارها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز به دلیل جنایت علیه غزه محکوم شده است، اما قطعنامه‌های مجمع الزام‌آور نیست. این در حالی است که احکام دیوان بین‌المللی دادگستری الزام‌آور است و نوعی نقد عملکرد قدرت‌های بزرگ در قبال وضعیت غزه محسوب می‌شود.

پنجم اینکه با حکم صادر شده، توپ در زمین رژیم صهیونیستی اسرائیل است زیرا به این رژیم فرصت یک ماهه داده شد تا «اقدامات لازم برای فراهم کردن نیازهای انسانی مردم غزه را فوراً اتخاذ کند» و همچنین «اقدامات لازم برای ممانعت از جنایت‌های کشتار علیه یک مجموعه انسانی را اتخاذ نماید». تداوم جنایت‌های اسرائیل علیه غزه می‌تواند برای این رژیم تبعات حقوقی در پی داشته باشد. اگرچه صهیونیست‌ها مدعی هستند شکستی متحمل نشدند زیرا دادگاه حکم توقف جنگ را صادر نکرد، اما واکنش مقامات صهیونیست حاکی از پذیرش شکست در دادگاه است.

ششم اینکه از آنجایی که حکم اولیه دادگاه زمانی صادر شد که هنوز جنگ ادامه دارد و نشانه‌های نیز مبنی بر پایان آن دیده نمی‌شود، نوعی نوآوری و نقطه عطف به شمار می‌رود. دولت آفریقای جنوبی نیز در واکنش به این رأی دادگاه لاهه گفت: «ما از اقدامات موقتی که دیوان بین‌المللی دادگستری علیه اسرائیل وضع کرد، استقبال می‌کنیم. این حکم یک پیروزی قاطع برای حاکمیت قانون و یک نقطه عطف مهم در یافتن عدالت برای مردم فلسطین است.» جبهه خلق برای آزادی فلسطین و هم‌منظور سازمان مقاومت حماس هم حکم اولیه دادگاه لاهه درباره نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه را گام مهمی برای منزوی کردن رژیم صهیونیستی و افشای جنایت این رژیم در غزه اعلام کردند.

حکم دادگاه و همچنین اقدام دادگاه یک اعتبار برای آفریقای جنوبی بود زیرا آفریقای جنوبی که روزگاری قربانی رژیم صهیونیستی بود، با اقامه دعوی علیه اسرائیل در جهت پایان دادن به یکی از بزرگ‌ترین رنج‌های بشری در قرن ۲۱ اقدام کرده است.

حکم اولیه دادگاه بین‌المللی دادگستری را می‌توان یک پیروزی برای جنبش مقاومت فلسطین که بیش از صد روز در مقابل خشن‌ترین و بیرحم‌ترین و فاشیستی بمباران هوایی جنگید و تاب آورد و یک شکست راهبردی برای رژیم صهیونیستی و یک نقطه عطف مهم برای عدالت و ملت تحت اشغال فلسطین دانست.*



حکم دادگاه لاهه گامی به پیش و یک پیروزی برای مردم فلسطین

دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه سرانجام حکم اولیه درباره شکایت آفریقای جنوبی از رژیم صهیونیستی اسرائیل در خصوص ارتکاب نسل‌کشی در غزه را صادر کرد. پس از تداوم جنایت‌های رژیم اسرائیل علیه مردم غزه و نسل‌کشی در این باریکه، آفریقای جنوبی علیه حکومت اسرائیل به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کرد. در حکم اولیه که دیروز جمعه صادر شد چند نکته حائز اهمیت است.

یکم اینکه بر اساس کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل متحد مصوب سال ۱۹۴۸، تلاش عمدی برای نابود کردن تمام یا بخشی از یک گروه بر اساس ملیت، قومیت، نژاد یا مذهب آن نسل‌کشی محسوب می‌شود. از ۱۷ قاضی دادگاه بین‌المللی دادگستری ۱۶ قاضی معتقدند که اسرائیل باید اقدامات نسل‌کشی و ویرانگری فیزیکی را در غزه متوقف کند.

دوم اینکه رژیم آدمکش و متجاوز اسرائیل پیش از صدور حکم، نخستین شکست را در دادگاه متحمل شد زیرا که دادگاه درخواست اسرائیل را برای نپذیرفتن شکایت آفریقای جنوبی رد کرد. در جلسه صدور حکم اولیه نیز رییس دادگاه هم صلاحیت آن را برای رسیدگی به شکایت اعلام کرد و هم تصریح کرد که آفریقای جنوبی حق شکایت از اسرائیل را در این دادگاه دارد. این دادگاه همچنین اعلام کرد که گزارشات آفریقای جنوبی عاقلانه و منطقی بوده و باید بررسی شود. بنابراین، اگرچه دادگاه اعلام کرد «ما اکنون حکمی در مورد اینکه نسل‌کشی رخ داده یا نداده صادر نمی‌کنیم»، اما وقوع نسل‌کشی برای اعضای دادگاه محرز است کما اینکه در ادامه حکم نیز آمده است: «مردم فلسطین حق دارند که از جنایت نسل‌کشی در امان باشند.» کارشناسان مسائل حقوق بین‌المللی می‌گویند اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری ۳۶ دقیقه ابتدایی بحث خود را به توضیح درباره حق آفریقای جنوبی برای شکایت از اسرائیل اختصاص داد نشان‌دهنده این است که این دادگاه احتمال نسل‌کشی در غزه را رد نکرده است.

سوم اینکه دادگاه نه تنها هیچ حکمی به نفع رژیم صهیونیستی صادر نکرد بلکه خواستار گزارش این رژیم در خصوص اقدام‌های تأمینی در قبال مردم غزه طی یک ماه شد. اکثریت هیأت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری به اقدامات تأمینی در خصوص غزه رأی دادند. یک کارشناس



نقش دلار در اقتصاد سرمایه داری ایران و گسترش فقر

امپریالیسم آمریکا سلطه اقتصادی خود بر جهان را مرهون سلطه پولی اش است. آمریکا بدون پشتوانه مالی و فریب دیگر کشورها دلار چاپ می کند و دارایی های دیگر کشورها را می خرد. بحران و رکود اقتصادی خود را با خلق پول بدون پشتوانه به دیگر کشورها منتقل می کند اما دنیا متوجه شده که باید جایگزین دیگری برای دلار داشته باشد. آمریکا با جنگ تجاری، چارچوب مبادلات اقتصادی دنیا را به هم زده است و کشورها متوجه شده اند باید نظام مالی مستقلی از نظام پولی آمریکایی ها داشته باشند. روند رو به رشد دلارزدایی در جهان به یکی از مسائل مهم جهانی و حتی دست اول تبدیل شده است. تاکنون بیش از ۶۰ پیمان پولی دوجانبه بین کشورهای مختلف امضا شده است که در رأس آن ها، چین با ۲۹ پیمان پولی قرار دارد. ۴۰ کشور تاکنون پیمان پولی دوجانبه امضا کرده اند و روند رشد آن ها در سال های اخیر، افزایش قابل توجهی یافته است. دلار نقش محوری خود را در نظم جدید جهانی از دست خواهد داد و این گام مثبتی برای دول مستقلی است که زیر بار سلطه آمریکا نمی روند.

در سال های اخیر شاهد آن بودیم که با بالا یا پایین آمدن قیمت دلار، قیمت کالا و خدمات در بازار کشور غیر قابل کنترل می شود. سواالی که در اینجا مطرح است این است که چرا اقتصاد ایران به دلار وابسته است؟ آیا اقتصاد کشورهای پیشرفته هم تا این اندازه به نرخ ارز بستگی دارد؟ چرا یک توییت ساده از رییس جمهور آمریکا، مایه آشوب یا آرامش اقتصادی می شود؟! بسیاری از اقتصاددانان معتقدند حذف دلار از اقتصاد کشور مزایایی به دنبال دارد که عبارتند از: * بی نیاز شدن از مجوزهای آمریکا در تبادلات اقتصادی جهانی و کمرنگ شدن تاثیر تحریم های مالی * از بین رفتن اهرم فشار بر ایران در معادلات سیاسی و انتقال منابع حاصل از فروش نفت به داخل کشور * افزایش قدرت چانه زنی ایران در تعاملات بین المللی * افزایش تولیدات داخلی و دستیابی بیشتر به فناوری های دانش بنیان امروز بیش از ۸۰ درصد قیمت کالاها و ۷۰ درصد قیمت خدمات (در درجه اول مسکن)، ۹۰ درصد مخارج سرمایه گذاری و تقریباً قیمت همه کالاها و وارداتی بطور مستقیم و هماهنگ با دلار آمریکا تعیین می شود، یعنی دلار آمریکا مبنای قیمت گذاری در حدود ۸۰ درصد (مخارج) اقتصاد جمهوری اسلامی ایران شده است.

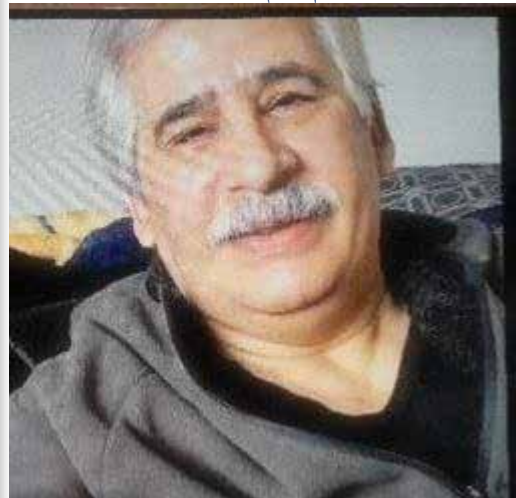
شوکه های قیمت ارز و قیمت گذاری آزاد (دلاری)، اقتصاد بیمار نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را تسلیم دلار آمریکا کردند. مکتب شیکاگو مکتب غالب اقتصاد ایران شد. نظامی که ارزش های آمریکایی را به سخره می گرفت، اما خود مسخره فرهنگ و اقتصاد وال استریتی آمریکایی شد. فقر و شکاف طبقاتی در ایران در بستر چنین سیاستی روبه فزونی است.*

اطلاعیه حزب کارایران (توفان)

به مناسب درگذشت رفیق عبدالله

حاجی ابراهیمی (اسفند)

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما



با کمال تأسف مطلع شدیم رفیق «عبدالله حاجی ابراهیمی (اسفند)» روز ۱۴ دی ماه بعد از جدال یک ماهه میان مرگ و زندگی در بیمارستان، قلب پر مهرش از تپش باز ایستاد و در ۶۶ سالگی بدرود حیات گفت.

رفیق عبدالله (اسفند) در سال ۱۳۵۸ با شور و شرف فراوان و عشق به طبقه خود، طبقه کارگر، به «حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران (توفان)» پیوست. رفیق عبدالله (اسفند) که خود از کارگران کارخانه لوازم خانگی جنرال بود علاوه بر شرکت فعالانه در حوزه های حزبی کمیته شرق تهران، با تمام توان و نیرو در تشکیل کارگری تحت رهبری حزب، شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ایران، و همچنین در انجمن هنرمندان، حزب در بخش تاتر و گروه سرود فعالیت خستگی ناپذیر داشت. رفیق عبدالله (اسفند) در یک خانواده کارگری بدین آمو و تمام شخصیت و روحیه اش نیز تبلوری از کار و زحمت و همبستگی بود.

رفیق تا زمانی که در ایران بسر می برد در محلات کارگری جنوب شرق تهران زندگی می کرد و بواسطه روح لطیف و انسانی خود هرگز تحمل دیدن درد و رنج مردم را نداشت و به همین سبب همواره به طبقه کارگر و حزبش وفادار بود و با روحیه ای قوی و شجاعانه در فعالیت های مخفی حزبی در بخش انتشارات و توزیع نشریه توفان نیز شرکت فعال داشت.

رفیق عبدالله (اسفند) بعد از خروج از ایران و ساکن شدن در کشور کانادا مدتی بخاطر مشکلات مهاجرت از حزب دور بود ولی هرگز از آرمان حزب خود دست نکشید و به همین سبب مجدداً به جمع رفقای حزبی پیوست و تا هنگام بروز بیماری یکماهه خود در فعالیت ها و زندگی حزبی خود شرکت فعال داشت و از هیچ کمکی به حزبش دریغ نمی کرد. اگر چه رفیق عبدالله دیگر در میان ما نیست، اما یاد و خاطره اش همواره با ماست!

حزب کارایران (توفان) ضمن عرض تسلیت و همدردی با خانواده رفیق عبدالله یاد این رفیق کارگر و هنرمند حزب را گرامی می دارد و راهش را برای رهایی طبقه کارگر و استقرار سوسیالیسم با تمام قوا ادامه می دهد.

یاد و خاطره رفیق عبدالله حاجی ابراهیمی (اسفند) گرامی باد!

حزب کارایران (توفان)

۱۴ دی ماه ۱۴۰۲



کی بود کی بود من نبودم!

سخنی پیرامون سرقت فرش های نفیس سعد آباد

در طول بیش از یک دهه گذشته تقریباً سالی نیست که خبر از یک یا چند پرونده فساد از اختلاس گرفته تا سرقت و یا سواستفاده از منابع عمومی توسط وابستگان با واسطه یا بی واسطه به حکومت سر تیترا اخبار نباشد. طلیعه این پدیده را حتا می توان از زمانهایی دورتر به طور مثال در اختلاس صورت گرفته در بنیاد مستضعفان موسوم به پرونده رفیق دوست و فاضل خداداد در دهه هفتاد یا دادگاه غلامحسین کرباسچی شهردار وقت تهران که متهم به بدل و بخشش سکه به مدیران ارشد شهرداری بود جستجو کرد. پرونده هایی که در آغاز به دلیل حساسیت بیشتر افکار عمومی و شاید هم در برخی موارد تسویه حساب های جناحی با حدت و شدت بیشتری پیگیری و در بعضی نمونه ها همچون فاضل خداداد داد منجر به صدور و اجرای حکم اعدام گردید. بگذریم که در همان پرونده نیز رفیق دوست به واسطه ارتباطات نزدیک با حاکمیت با مجازات کمتری مواجه شد و چه بسا با شرایط خیلی رفیق تر مجبور به تحمل جزا شد. نیت از یاد آوری این وقایع تکیه بر این موضوع است که فساد در بدنه حاکمیت نیز مانند بسیاری از مولفه های اقتصادی و اجتماعی بعد از جنگ در پی دکترین موسوم به سازندگی که همان چرخش به سمت لیبرال سرمایه داری بود شتاب قابل توجهی گرفت به طوری که با گذر زمان و تثبیت ارزش های سرمایه دارانه روز به روز از قبح آن کاسته شد و به نوعی نرمالیزه شد. چنان که در بسیاری از محافل عمومی و خانوادگی این نوع سو استفاده ها نه تنها زشت پنداشته نمی شد بلکه گاهی اوقات افرادی که زمانی دستی بر قدرت داشتند و از این قافله عقب مانده بودند از سوی نزدیکان و گاه حتا خودشان مورد نکوهش قرار می گرفتند. نمونه هایی از این نوع نگرش در برخی از برنامه های رادیو و تلویزیون نیز بازتاب پیدا می کرد و می کند. به بیان دیگر افراد جامعه فارغ از وضعیت اقتصادی خوب یا بدی که دارند، ثروتمند بودن را یک ارزش اجتماعی تلقی می کنند فارغ از اینکه از چه راهی تحصیل

گردیده است.

سرقت فرش های نفیس باقیمانده از دوران قاجار در مجموعه کاخ سعد آباد که ظاهراً طبق اخبار درز کرده با عاملیت یک روحانی وابسته به دولت قبل صورت گرفته یکی از نمونه های بارز رشد همین طرز تفکر است. تصور کنید جامعه ای را که با شنیدن این خبر به شدت برانگیخته می شود و با تمام توان به دنبال اجرای عدالت و مجازات مسبین است. مسلماً در چنین بستر اجتماعی ارتکاب چنین جرمی به معنای مواجهه با عواقب گرانباری است و ریسک بسیار بالایی را می طلبد. در صورتی که در وضعیت کنونی حاکمیت بعنوان حافظ منافع عمومی تنها به توجیه مسئله و انداختن تقصیر گردن جناح های مختلف خود است انگار که این افراد از معتمدین و سرسپردگان مورد وثوق حکومت نبوده اند. این در حالی است که رهبر اعلام می دارد که فساد در ایران سیستماتیک نیست. این بستگی به این دارد که فساد سیستماتیک از منظر ایشان چطور تعریف می شود. شاید ایشان تنها سپردن برخی رانت ها و امتیازات را به گروه و یا افراد خاصی فساد سیستماتیک ارزیابی می کنند که در این صورت نیز مصادیق بسیاری را می توان فهرست کرد. از جمله واگذاری بسیاری از صنایع و معادن به برخی روحانیون و حوزه های علمیه در پوشش مصارف خیریه. به هر ترتیب بر کسی پوشیده نیست که در تمام پیکره جمهوری سرمایه داری اسلامی از قوه مجریه گرفته تا قانون گذاری و حتا دستگاه قضا که متولی مبارزه با فساد است تا بالاترین مراتب نمونه هایی موجود است که این ادعای رهبر را مخدوش می کند. از ماجرای بقایی معاون احمدی نژاد گرفته که موسوم به دولت پاک دستان بودند تا برادر حسن روحانی یعنی حسین فریدون یا فاضل لاریجانی برادر رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه و حتا طبری معاون اجرایی قوه قضائیه. اینها تنها نمونه های کوچکی از حجم عظیمی است که بدلیل رسانه ای شدن بعد اجتماعی پیدا کردند ورنه می توان لیست طولی از دستگاه فاسد الیگارش حکومتی به دست داد. در نتیجه نه تنها ادعای غیر سیستماتیک بودن فساد مورد تردید است بلکه باید گفت در نتیجه تثبیت ارزش های سرمایه دارانه فساد در بعد اجتماعی قبح زدایی شده و انگیزه های افراد روز به روز برای به دست آوردن ثروت از هر طریق ممکن تحریک می گردد.*



بانک جهانی: ۶۸ درصد مردم ایران «فقیر» یا «در خطر فقر» هستند

شاغلان دولتی در رده دوم ثروتمندترین گروه جامعه

بانک جهانی در گزارش «فقر و توزیع رفاه» نوشت: فاصله زمانی بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۲۰، دهه از دست رفته اقتصاد ایران است. نرخ فقر ایرانیان از ۲۰ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۲۸.۱ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است. ۴۰ درصد از ایرانیان در معرض فقر شدن قرار دارند. در این سال‌ها به‌طور متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی ۰.۶ درصد کاهش یافته است.

با اینکه دولت ایران تلاش کرده تا منابع درآمدی مالیاتی خود را تقویت کند اما به‌عقیده بانک جهانی همچنان وابسته به نفت است. در سال ۲۰۱۱ به‌میزان ۳۰ درصد از پرداخت‌های انتقالی به ۲۰ درصد فقیر جامعه از طریق یارانه‌های نقدی معمولی تامین شده و تنها ۵ درصد آن را مستمری تشکیل داد.

سال ۲۰۲۰ تنها ۷ درصد از پرداخت‌های انتقالی ۲۰ درصد فقیر جامعه را یارانه نقدی معمولی تشکیل داده و سهم خیریه‌ها و کمک‌هزینه‌ها بیشتر شده است. خانوارهای برخوردارتر بیشتر به‌مستمری که با افزایش قیمت‌ها تعدیل می‌شود، متکی هستند در حالی که خانوارهای فقیر بیشتر وابسته به یارانه‌های نقدی معمولی هستند که بر اثر تورم آب می‌رود.

۳۸ درصد از ثروتمندترین گروه جامعه در بخش خدمات، ۱۲ درصد در بخش دولتی و ۱۰ درصد در بخش سلامت و آموزش مشغول به کار هستند. تنها ۹ درصد از این خانوارها

سرپرستی دارند که در بخش ساخت و ساز فعالیت می‌کند. کمتر از ۳ درصد فقیرترین گروه جامعه سرپرستی شاغل در بخش دولتی یا سلامت و آموزش دارد و در مقابل ۳۱ درصد از آنها در بخش ساخت و ساز فعالیت می‌کنند و نرخ بیکاری در خانوارهای فقیر بالاتر از ثروتمندان است.

باندهای مافیایی نظام سرمایه‌داری با سیاست‌های نئولیبرالی مسبب اصلی افزایش گرانی و فقر و شکاف طبقاتی در ایران است و تحریم‌های غیرقانونی خارجی نیز تشدید کننده این مصیبت اقتصادی و نه عامل اصلی، آنطور که ریاکاران حاکم تبلیغ و تئوریزه می‌کنند!

دلار در اقتصاد ایران حرف اول را می‌زند. حدود یک-سوم پس‌اندازهای مردم به اسکناس دلار تبدیل شده است. سقوط شدید ارزش پول ملی موجب شده ارزش گردش پول دلار با ارزش گردش پول ریال هم‌اوردی کند.

سرمایه‌گذاری در اقتصاد به‌سرمایه‌گذاری در خرید دلار یا دارایی‌های با ارزش دلاری تبدیل شده است.

عوامل نفوذی و غارتگران با اسب تروآی به‌بازار سپاری، شوک‌های قیمت ارز و قیمت‌گذاری آزاد (دلاری)، اقتصاد سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را تسلیم دلار آمریکا کردند. مکتب شیکاگو مکتب اقتصاد ایران شد.

نظامی که ارزش‌های آمریکایی را به‌سخره می‌گرفت، خود مسخر فرهنگ و اقتصاد وال‌استریتی آمریکایی شد. این‌هاست دلایل اصلی افزایش فقر و شکاف طبقاتی در ایران.*

**با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب
مبارزه کرد**

عمده و بسزایی را دارند:

یکم:

مهمتر از هر چیز فقدان سندیکای مستقل در محل کار و یکجانبه نگری کارفرما

دوم:

عدم آموزش کارگران در مورد انجام کارهای محوله، عدم آشنایی کارگران با نحوه کار با دستگاه‌ها و غیره

سوم:

عدم وجود وسایل ایمنی روی بعضی از دستگاه‌ها باز کردن حفاظ بعضی از دستگاه‌ها توسط کارگران در موقع تعمیرات و قرار ندادن آنها در جای خود.

چهارم:

بی‌توجهی بسیاری از کارفرمایان به دستورات ایمنی و بهداشتی که از طرف بازرسان کار به آنها ارائه می‌شود، در این مورد لازم به یادآوری است که پاره‌ای از کارفرمایان به زبان‌های ناشی از حوادث آگاهی نداشته و علاقه زیادی به برنامه‌های ایمنی نشان نمی‌دهند و اکثراً دستورات ایمنی را زائد دست و پاگیر و غیرمولد می‌دانند و لذا نسبت به تهیه وسایل ایمنی لازم تعویض ابزار فرسوده و غیره تعلل می‌ورزند.

پنجم:

عدم وجود شرایط بهداشتی در بعضی از کارگاه‌ها مانند آلودگی هوا، عدم وجود تهویه مناسب حرارت و رطوبت نامناسب، روشنایی کم، سر و صدای زیاد، وجود مواد زیان آور در فضا و غیره باعث کسالت روحی کارگر و ایجاد حادثه می‌شود.

ششم:

تشویش و اضطراب کارگر در بعضی کارگاه‌ها مانند نگرانی‌های خانوادگی، زحمت پیدا کردن کار، ترس از دست دادن کار، بدی روابط کارگر و کارفرما که باعث ایجاد ناراحتی‌های روحی می‌گردد در بروز حوادث کارگری تاثیر دارد.

هفتم:

عدم رعایت نظم و ترتیب صحیح در کارگاه‌ها، در دسترس نبودن وسایل لازم، چیدن نامرتب مواد اولیه و محصولات در کارگاه موجب شلوغ شدن محیط کار و بروز حادثه می‌گردد.

هشتم:

شروع و ختم نامناسب کار، اضافه کاری بیش از حد کارگران و غیره منجر به خستگی آنها شده و لذا باعث عدم رعایت ترتیب کار و شتابزدگی در انجام آن و ایجاد حوادث می‌گردد.*



در خلال ۹ ماه اخیر بیش از ۵۰۰ کارگر در استان کرمانشاه مصدوم شده‌اند و ۳۲ کارگر دیگر جان باخته‌اند

در سایه فقدان ایمنی محیط و شرایط نامناسب کار طی ۹ ماه اخیر دست کم ۵۲۰ کارگر در استان کرمانشاه مصدوم شده‌اند و ۳۲ تن دیگر در حوادث کاری جان خود را از دست دادند. سلیم خانی، مدیرکل پزشکی قانونی استان کرمانشاه با بیان این که این تعداد در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته است، گفت: «۲۳ نفر از قربانیان حوادث کار بر اثر سقوط از بلندی، ۶ نفر به دلیل اصابت جسم سخت و دو نفر بر اثر سوختگی و یک نفر با انفجار مین جان خود را از دست داده‌اند.» به گفته خانی، سقوط از ارتفاع همچنان سبب بیشترین تلفات در حوادث کار است. بخش قابل توجهی از حوادث کاری منجر به مرگ کارگران مربوط به پروژه‌های ساختمانی بوده و علت اصلی آنها سقوط از ارتفاع یا استفاده از بالابرها غیرمجاز است. بر اساس گزارش‌های منتشرشده سالانه بیش از ۲۶ هزار حادثه کاری در ایران رخ می‌دهد. در بروز حوادث ناشی از کار عوامل مختلفی مثل نوع کار، ساعت کار، مواد که کارگران با آن سر و کار دارند، محیط کارگاه و غیره تاثیر دارد که حوادث مخصوص به خود را باعث می‌شود. عوامل مشروحه زیر در بروز حوادث ناشی از کار و کارگاهی نقش



علیه سیستم برده داری نوین که تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی اداره می شود.

این مبارزه محقانه کارگران که برای معیشت و هستی شان است باید مورد حمایت سایر کارگران و زحمتکشان ایران قرار گیرد، اما تجربه چندین ساله نشان داده است بدون تشکیلات و سازماندهی حتی اگر کارگران بخشا موفق به دریافت مطالبات خود گردند، امری موقتی است بورژوازی هار حاکم مجددا به آن تعرض خواهد کرد. به وعده و وعید بورژوازی مکار نمی توان اعتماد کرد.

چاره درد کارگران و همه زحمتکشان وحدت و تشکیلات است.

امروز ضرورت تشکل مستقل کارگری دوچندان است و باید برای تحقق آن که از نان شب هم واجب تر است کوشید و کارفرمایان بی وجدان و حامی آنان نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را به چالش گرفت*

«عدالتی ندیدیم، ما دیگه رای

نمی دیم»

روز یکشنبه هشتم بهمن ماه باردیگر کارگران فولاد ملی اهواز اما با عزمی جسورتر و راسختر به میدان آمدند و خشم و نفرت خود را از اینهمه بی عدالتی که نتیجه سیاست های تبهکارانه نئولیبرالی و ظلم و ستم سرمایه داری حاکم است ابراز داشتند. این کارگران شریف در اوایل دیماه به مدت شش روز دست به اعتصاب زدند که مدیریت شرکت مجبور به پذیرش بخش های مهمی از خواسته های آنها شد. اما امروز با محقق نشدن آن وعده ها، کارگران یکبار دیگر دست به اعتصاب زده و اینبار به جای محوطه کارخانه به خیابان آمده اند و بدرستی شعار می دهند «عدالتی ندیدیم، ما دیگه رای نمی دیم.» و کل نظام حامی سرمایه را به زیر پرسش بردند. این فریاد کارگران از روی شکم سیری نیست. نتیجه فشار طاقت فرسا و ظلم و سرکوب و شلاق و پایمال شدن حقوق طبیعی آنهاست. اعتصاب کارگران فولاد نتیجه چهاردهه سیاست تعدیل اقتصادی است که دمار از روزگار کارگران درآورده و این فریاد برحق است

زنده باد سوسیالیسم ، این پرچم رهاییبخش بشریت

نارضایتی کارگران پیمانی از تبعیض‌ها

مشکلات کارگران یک شهرداری، پارس جنوبی، هفت‌تپه و مهمانداران قطار

روایت رنج کارگران قراردادی (بخش اول)

گزارشی که از نظر خوانندگان گرمی توفان الکترونیکی می‌گذرد توسط خبرنگار روزنامه اعتماد، بنفشه سام‌گیس مورخ دوشنبه ۲۵ دی ۱۴۰۲ به‌رشته تحریر درآمد که ما بخاطر اطلاعات مهم آن از وضعیت کارگران پیمانکار چه از نظر شکل استخدامی و چه در شکل حقوق معیشتی و حقوق ایمنی کار و رابطه با کارفرما بسیار حائز اهمیت است و در دوشماره نشریه به‌چاپ می‌رسانیم، به امید آن که برای مدافعان حقوق کارگر مفید افتد.

هیات تحریریه توفان الکترونیکی

فتح‌الله بیات، رییس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی و چهره‌ای آشنا برای جامعه کارگری کشور است. در سال‌های اخیر بیات، بارها هشدار داده که میزان امنیت شغلی در جامعه ۱۵ میلیون نفری کارگران کشور کمتر از ۵ درصد است، چون بیش از ۹۵ درصد کارگران کشور، با قراردادهای موقت یک ماهه، سه ماهه، ۶ ماهه یا حتی سفید امضا مشغول کارند و شمار زیادی از کارگران هم فقط به‌دلیل اینکه همین درآمد موقت را از دست ندهند، با اجبار کارفرما وادار به‌سفته‌گذاری می‌شوند و تعهد می‌دهند که «هیچ طلبی از کارفرما ندارم». بیات در گفت‌وگویی که با «اعتماد» دارد، بار دیگر هشدار می‌دهد که

نامنی شغلی، کارگر معترض را وادار به سکوت می‌کند، چون می‌داند که «اعتراض» مساوی با «بیکاری» است، اما سکوت کارگر معترض، هیچ نشانه خوبی نیست، چون پشت پرده ناگوارتری دارد.

آقای بیات، نامنی شغلی بیش از ۹۵ درصد کارگران کشور آیا مساوی با این است که بیش از ۹۵ درصد کارفرمایان و پیمانکاران، حق کارگر را ضایع می‌کنند؟

به‌هیچ وجه؛ به‌هیچ وجه نمی‌توانیم بگوییم که تمام پیمانکاران و کارفرمایان حق کارگر را نمی‌دهند ولی می‌توانیم بگوییم اکثر پیمانکاران از پرداخت کامل حق کارگر طفره می‌روند. مثلاً حقوق و دستمزد کافی می‌دهند، اما مزایای شغلی را حذف می‌کنند. در جامعه کارگری ایران، هم کارفرمای خوب داریم و هم کارفرمای بد و هم پیمانکار خوب داریم و هم پیمانکار بد. آنچه به ما گزارش می‌شود، نارضایتی‌ها و شکایت‌ها و اعتراض‌ها از کارفرما و پیمانکار بد است، اما حتماً کارگاه‌ها و نگاه‌هایی در این کشور هست که کارفرما یا پیمانکار، حق کارگر را به‌طور کامل رعایت می‌کنند. فکر می‌کنید اگر تمام کارفرماها و پیمانکارها بد بودند، تولید و خدمات در این کشور دوام داشت؟

از جمعیت ۱۵ میلیون نفری کارگران کشور چند درصدشان ممکن است از وضعیت دریافت حق‌شان ناراضی باشند؟ می‌توانم بگویم که کمتر از ۵ درصد کارگران کشور امنیت شغلی دارند و بنابراین، حدود ۹۵ درصد به‌دلیل نامنی شغلی، ناراضی هستند، اما چاره‌ای جز ادامه کار ندارند. معنی نامنی شغلی همین است که کارگر، می‌داند که بابت کاری که انجام می‌دهد، حق و مزایای کامل دریافت نمی‌کند و قراردادی که با کارفرما منعقد کرده، مطابق قانون کار نیست، اما چاره‌ای جز سکوت ندارد، چون می‌داند که اگر شغلش را از دست بدهد، ممکن است تا مدت‌ها بیکار و بدون درآمد بماند در حالی که خروارها قسط و بدهکاری دارد. اگر امروز ۱۵ میلیون کارگر

سپرده شود. اعتراض ما در این ۲۰ سال این بوده که در مشاغل مستمر مثل خودروسازی و پتروشیمی‌ها و بخش‌های مولد صنعت، نه تنها قرارداد موقت معنا ندارد، بلکه کارگر باید با کارفرمای اصلی قرارداد شغلی داشته باشد. تعریف قرارداد موقت معلوم است و قرارداد موقت فقط در مشاغل با ماهیت موقت منعقد می‌شود و به‌عنوان مثال، کارگر راهسازی، پل‌سازی، آسفالت‌ریزی و حتی کارگر ساختمانی در مشاغل پروژه‌ای و فصلی، مشمول قرارداد موقت است.

اما کارگری که به‌مدت ۲۵ سال در بخشی از یک کارخانه مشغول به تولید است و در تمام این ۲۵ سال با قرارداد موقت ۶ ماهه و یکساله کار کرده و در تمام این ۲۵ سال به‌جای اینکه با کارفرمای اصلی طرف قرارداد باشد، به پیمانکار سپرده شده، آیا حق اعتراض ندارد؟ آیا این کارگر امنیت شغلی دارد؟ چرا این کارگر بعد از سه ماه و ۶ ماه و یک‌سال، تبدیل به کارگر رسمی نشده؟ چرا در یک بنگاه واحد با تولید مستمر، کارگران شقه شقه می‌شوند در حالی که ماهیت شغل شان دائم بوده؟

حذف معترض یا عدم نیاز؟

تعدادی از کارگران شاغل در بخش‌های مختلف صنعت و خدمات، برایم از تجربه ماوقع بعد از اعتراض‌شان تعریف می‌کنند و اینکه چطور بعد از اعتراض به کارفرما بابت رعایت نشدن الزامات صنفی یا شغل‌شان را از دست داده‌اند یا با کسر حقوق و تعلیق موقت و تنبیه‌های مشابه مواجه شده‌اند... کارگران متروی تهران جرات مصاحبه ندارند، اما کارمندی در بخش فروش بلیت یکی از ایستگاه‌های مترو، به شرط محفوظ ماندن نامش، خلاصه و کوتاه می‌گوید که طی ماه‌های اخیر، چند نفر از نیروهای رسمی مترو که نماینده کارگران بودند، به دلیل اعلام مطالبات همکاران‌شان، به‌مدت نامعلوم از کار معلق شده‌اند. کارخانه داروگر تهران، کارخانه موتورسازان تراکتورسازی تبریز، کارخانه نخ البرز، خطوط ابنیه فنی کرمان، آذر لنت تبریز، کارخانه سیمان آباد، کارخانه آب معدنی داماش، پتروشیمی چوار، شرکت کشت و صنعت لرستان، شهرداری ایلام، شرکت نفت و گاز بانکول ایوانغرب، توسعه صنعت آذربایجان، واگن پارس اراک، تعدادی از بنگاه‌های صنعتی و تولیدی هستند که در سال‌های اخیر، تعدیل به دلیل اعتراض صنفی داشته‌اند و کارگران می‌گویند در سال‌های اخیر بعضی از کارفرمایان با آگاهی از تبعات اطلاق مستقیم «اخراج»، برای کنار گذاشتن کارگر معترض به «عدم نیاز / پایان قرارداد» متوسل شده‌اند تا به این نحو، از همراهی کارشناسان هیات‌های تشخیص و حل اختلاف در ادارات کار هم بهره‌مند شوند و بهانه متقنی برای قطع همکاری با کارگر معترض داشته باشند...

ادامه دارد*

در بخش‌های مختلف مشغول به کارند به این معنا نیست که ۱۵ میلیون کارگر راضی و خوشحال داریم. جمله صحیح این است که بگوییم این ۱۵ میلیون نفر، با هر نوع قرارداد و تحت هر شرایطی مشغول به کارند، اما به دلیل ناامنی شغلی، چاره‌ای جز ادامه کار با هر نوع قرارداد و تحت هر شرایطی ندارند. از دو دهه قبل تا امروز، اعتراض مشترک کارگران در بخش‌های مختلف صنعت و خدمات، نوع قراردادها و بی‌دوام بودن پیمان شغلی با کارفرماست و هنوز هم اولین شعار تجمعات کارگری، پایدار شدن امنیت شغلی است. نوع قرارداد در اشتغال کارگری چه تاثیری دارد؟

تاثیر نوع قرارداد را با یک مثال توضیح می‌دهم. یک شرکت خودروسازی را در نظر بگیرید که حدود ۲۰ هزار کارگر دارد و حدود ۵ هزار کارگر، با قرارداد رسمی و طبق قرار مستقیم با کارفرما مشغول به کارند و ۱۵ هزار کارگر، با قرارداد موقت یک‌ماهه و سه‌ماهه و ۶ ماهه و یکساله و زیر نظر پیمانکار، کار می‌کنند در حالی که شغل همه کارگران، یک شغل واحد است؛ ۲۰ هزار کارگر این کارخانه، باید خودرو بسازند.

کارگرانی که قرارداد رسمی دارند، ماهانه ۲۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرند، حقوق‌شان در تاریخ مشخص پرداخت می‌شود و در پایان سال هم پاداش و سنوات و سایر مزایای جانبی دریافت می‌کنند، کارگرانی که با قرارداد موقت و زیر نظر پیمانکار مشغول به کارند، ماهانه ۱۴ میلیون تومان حقوق می‌گیرند، پرداخت حقوق‌شان ۳ ماه و ۴ ماه به تاخیر می‌افتد و به دلیل تفاوت نوع قراردادها یا به دلیل تخلف پیمانکار، تعدادی‌شان از دریافت پاداش و سنوات و سایر مزایای شغلی محرومند یا اینکه مثلاً پیمانکار به تعدادی‌شان بن خواروبار نمی‌دهد یا به تعدادی‌شان، حق اولاد نمی‌دهد. این تفاوت دریافتی به چه نتیجه‌ای می‌رسد؟ کارگر قراردادی، شاهد تبعیض دریافتی است، چون همکاری را می‌بیند و از او درباره رقم حقوقش سوال می‌پرسد و زمانی که متوجه تفاوت دریافت‌ها می‌شود، با همکاری درگیر می‌شود، چون همکاری به‌عنوان کارگر رسمی، حقوق و دریافت بیشتر از او دارد در حالی که هر دو، یک کار واحد انجام می‌دهند، اما کارگر قراردادی، احساس می‌کند با این قرارداد موقت، در حقش اجحاف شده و این حس، باعث سرخوردگی و دلسردی کارگر قراردادی و پیمانی می‌شود.

آیا این حرف شما به این معناست که پیمانکاری باید به‌طور کامل از بدنه کارگری حذف شود؟ در این صورت تکلیف تعهد دولت بابت کاهش تصدیی‌گری چه خواهد شد؟

پیمانکاری و واسطه‌گری هیچ‌گاه قابل حذف نیست، چون ماهیت برخی مشاغل کارگری که البته بیشتر از ۱۰ درصد کل مشاغل کارگری را هم شامل نمی‌شود، موقت و غیردائم است و لازم است که برای این ۱۰ درصد، نیروی کار به پیمانکار



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری دردی ماه ۱۴۰۲

نظام سرمایه‌داری اسلامی با بی‌توجهی کامل به مردم شریف این مرز و بوم به اجرای سیاست‌های ضد کارگری خود ادامه می‌دهند زیرا به‌خوبی و می‌دانند که ما کارگران و زحمتکشان فقط با تشکل‌های خود، امکان پیروزی را داریم و لاغیر! ارگان‌های تصمیم‌گیرنده نظام مقدس! با طرح افزایش ۲۰ درصدی حقوق‌ها برای سال عملاً این پیام را برای ما دارند که سال آینده با رشد شتابنده سقوط ارزش ریال، باز هم قدرت خرید مردم شریف ایران کمتر از سال ۱۴۰۲ خواهد شد و در واقع علیرغم افزایش عددی حقوق‌ها ما با کاهش ارزش دستمزد و مستمری درگیر خواهیم بود. در حالی که بیش از نیمی از جمعیت ایران با گول فقر و گرانی در جنگ می‌باشند و خط فقر به سی میلیون تومان رسیده است و حکومت سرمایه‌داری اسلامی نمی‌خواهد و نمی‌تواند قدمی برای ما کارگران و زحمتکشان بردارد، فقط یک را مقابل ما قرار دارد و آن هم «آگاهی تشکل و مبارزه» است و راهی دیگر وجود ندارد. در دی ماه مبارزه کارگران نفت و پتروشیمی، فولاد و صنایع دیگر، کادر درمان و بازنشستگان به مبارزه بی‌امان خود برای بدست آوردن حقوق پایمال شده خود ادامه دادند که در ادامه بخشی از اخبار مبارزات آنان می‌آید.

نفت، گاز و پتروشیمی دی ۱

کارکنان شرکت نفت فلات قاره ایران مناطق عملیاتی لاوان، بهرگان، سیری، ابوزر، بهرگانسر در محل کار خود، و کارگران شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری مقابل ساختمان مدیریت این شرکت، و دیگر کارگران و کارکنان نفتی در اقصی نقاط خطه جنوب، همچون ماه‌های دیگر در اکثر روزهای مختلف

در سال ۲۰۲۳ مبارزات کارگران و زحمتکشان در اقصی نقاط جهان با نیروی فراوان علیه نظم ظالمانه سرمایه‌داری و سیاست‌های نئولیبرالی جریان داشت که با اوج گرفتن مبارزات خلق‌های تحت ستم علیه استعمارگران غربی در آفریقا و وارد شدن ضربه‌کننده خلق قهرمان فلسطین علیه صهیونیسم و امپریالیسم و همزمان با شتاب رو به رشد و تکامل یابنده تضاد جهان چندقطبی با دنیای روبه زوال جهان تک‌قطبی تحت سیادت امپریالیست‌های غربی، نیروی دو صد چندان گرفت و شرایط پیشروی و پیروزی برای خلق‌ها و طبقه کارگر جهانی در سال‌های پیش رو چون خورشیدی تابان نمایانتر شد. کارگران و زحمتکشان ایران نیز همچون برادران و خواهران خود در دیگر کشورها، علیه سیاست‌های نئولیبرالیستی سرمایه‌داران مبارزه‌ای بی‌امان را به پیش می‌برند. کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، فولاد، معدن و دیگر کارگران علیه سیاست‌های ایران برباد ده سرمایه‌داران و حاکمان، مبارزه‌ای بی‌امان را پیش می‌برند. در حالی که در آستانه ورود به چهل و پنجمین سال انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ هستیم، ما کارگران و مزد بگیران و دیگر زحمتکشان کماکان علیه فقر، گرانی، معوقات حقوق‌های اندک، مزد منطقه‌ای و توافقی، نداشتن بیمه و امنیت شغلی، اخراج و ... دست و پنجه نرم می‌کنیم و از نداشتن سندیکا و اتحادیه قانونی رنج می‌بریم و به همین دلیل مبارزات ما کارگران و زحمتکشان به نتیجه‌ای در خور توجه نرسیده است و از دیگر سو مسئولان

خود را آغاز کردند و روبروی ساختمان اداری دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل، تغییر سیستم اقماری نیروهای اداری پشتیبانی به «دو / دو» یا همان ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت و در نهایت ساماندهی وضعیت رانندگان شدند. کارگران پالایشگاه‌های مجتمع گاز پارس جنوبی اوایل ماه گذشته نیز در اعتراض به عدم تحقق وعده‌ها و تداوم مشکلات خود تجمع کرده بودند. در اهواز نیز نیروهای پشتیبانی و اداری ارکان ثالث در تجمع اعتراضی خود مقابل شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند.

۱۸ دی

جمعی از کارکنان ارکان ثالث در مقابل شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب به دنبال اعتراضات گذشته خود اقدام به برگزاری گردهمایی اعتراضی صنفی کردند. در این گردهمایی کارگران صنعت نفت خواستار تحقق مطالبات خود (نفت کارت، بن کارت، بازنگری طرح طبقه‌بندی مشاغل، مالیات حقوق و ...) شدند.

تعدادی از پرسنل استخدامی ۹۳ به بعد با تجمع در ستاد مناطق نفتخیز در اهواز، به تصمیم مسئولین مبنی بر حذف ریالی یک گرید اعتراض کردند.

۲۴ دی

مصطفی زمانی، کارگر جوشکار و از فعالین موثر اعتصابات سراسری پروژه‌های نفت و گاز توسط ماموران امنیتی که خود را پیمانکار معرفی کرده و وی را به پالایشگاه اصفهان برای مذاکره و عقد قرارداد کاری دعوت کرده بودند، در اصفهان بازداشت شد. سندیکای کارگران فلز کار مکانیک ایران با انتشار اطلاعیه‌ای خواستار آزادی ایشان شد. در این اطلاعیه آمده است: «مصطفی زمانی و بسیاری از جوشکاران ایده‌ای که روابط کارگری محکمی با سندیکای کارگران فلز کار مکانیک داشته‌اند همیشه پیشگام گرفتن حقوق کارگری خود بوده و هستند. آزادی فوری مصطفی زمانی خواسته سندیکای کارگران فلز کار مکانیک ایران و کارگران پروژه‌ای می‌باشد.»

۲۵ دی

جمعی از کارگران ارکان ثالث شاغل در مناطق نفتخیز جنوب در اهواز دومین تجمع اعتراضی بزرگی خود در یک ماه گذشته را مقابل شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب برگزار کردند و خواستار بازنگری، اصلاح و اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل با هدف بهره‌مندی از مزایای برابر با سایر ارکان نفت، تخصیص و بهره‌مندی از بن کارت و نفت کارت و همچنین پاداش‌های مصوب وزارت نفت شدند. کارگران ارکان ثالث مناطق نفتخیز جنوب، در همبستگی با کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی اعلام نمودند، در صورت عدم پاسخگویی مسئولین به خواسته‌هایشان، بر تعداد روزهای تجمعات اعتراضی در هفته خواهند افزود.

۳۰ دی

کارگران پیمانکاری (پالایشگاه‌های اول، سوم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم و دوازدهم) مجتمع‌های گاز پارس جنوبی برای سومین هفته متوالی تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار «بازنگری طرح طبقه‌بندی مشاغل، تغییر سیستم اقماری نیروهای اداری پشتیبانی به دو- دو یا همان ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت و ساماندهی وضعیت رانندگان» شدند. کارگران اعلام نمودند تا

دی ماه نیز، تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار «حذف سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ۱۰، پرداخت بک-پی ماده ۱۰، عدم تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی و عدم دست‌درازی به صندوق بازنشستگی نفت و ...» شدند.

سندیکای کارگران فلز کار مکانیک ایران با انتشار بیانیه‌ای اجرای سیاست‌های نتولیرالی که منجر به نابودی کارگران و خانواده آنان می‌شود را محکوم ساخت. در بخشی از این بیانیه آمده است: «ایلام دارای بالاترین میزان بیکاری در میان استان‌های کشور است. مسئولین پتروشیمی از طریق پیمانکاران نابکار و قراردادهای موقت و دادن دستمزد ناچیز با جذب جوانان بیکار، کارگران با سابقه را اخراج می‌کنند. حیدر محسنی، آرش تبرک، محمدنبی منصوری، علی محمد کریمی و در ۳۰ آذر جواد نوروزی و مصطفی عباسی خود را حلق آویز کردند تا پرچمی شوند برای بی‌لیاقتی مسئولین استان و پتروشیمی و سیاست‌های نتولیرالیستی. اینها تنها یک اسم نیستند، این‌ها افرادی هستند که خانواده‌ای در غم از دست دادنشان و مهمتر از همه از دست دادن درآمدشان نه تنها داغدار که به‌خاک سیاه نشانده شده‌اند. جان‌هایی که در بیداد سیاست‌های ضد کارگری نتولیرالیستی از بین رفتند. هر روز داشتن سندیکاهای کارگری برای زحمتکشان مبرم‌تر از همیشه می‌شود.»

۱۸ دی

جمعی از کارکنان شرکت نفت فلات قاره ایران مناطق عملیاتی لاوان و بهرگان در محل کار خود تجمع اعتراضی برگزار کردند و کارکنان منطقه‌ای عملیاتی بهرگان در پایان با انتشار بیانیه‌ای خواستار رسیدگی مسئولان به مطالبات قانونی خود و دیگر همکارانشان در دیگر مناطق عملیاتی و حذف محدودیت‌های مزدی شدند. این کارگران که روز جمعه در اعتراض به وضعیت مزدی خود دست به تجمع زدند؛ می‌گویند: مطالبات کارکنان رسمی نفت، مدت‌هاست که مطرح می‌شود ولی مسئولان پاسخی به ما نمی‌دهند. این کارکنان خواسته‌های خود را مواردی از جمله حذف سقف حقوق، اصلاح کف حقوق، حذف محدودیت بر سنوات بازنشستگی، اجرای کامل ماده ۱۰ و استقلال صندوق بازنشستگی نفت دانستند.

۹ دی

جمعی از کارگران پیمانکاری شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی بندر ماهشهر (واحد بارگیری، حراست، بهره‌برداری، تعمیرات، خدمات و فضای سبز) در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و تبعیض در پرداخت حقوق بین کارگران این واحد با سایر کارگران پتروشیمی منطقه، مقابل ساختمان شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران قراردادی و شرکتی شاغل در شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی بندر امام به دلیل عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و سایر مزایای شغلی کمترین حقوق را به نسبت سایر کارگران دریافت می‌کنند.

۱۷ دی

کارگران ارکان ثالث و پیمانکاری شاغل در پالایشگاه‌های گاز مجتمع گاز پارس جنوبی برای چندمین روز از تجمع خود در اعتراض به عدم تحقق وعده‌ها طبق فراخوان از پیش انتشار یافته با توقف فعالیت‌های شغلی دور جدید تجمعات اعتراضی و اعتصاب

گروهی از تجمع از بازنشستگان فرهنگی و کشوری در استان‌های هرمزگان، مازندران، تهران، همدان، قزوین و ایلام تجمع اعتراضی برگزار کردند.

دی ۱۷

گروهی از کارگران کارخانه «فولاد پارس هفت‌تپه» که در محدوده شهرک صنعتی شوش واقع شده است، مقابل ساختمان فرمانداری تجمع کردند. و خواستار رسیدگی به موضوع تبعیض و نیز بهبود وضعیت شغلی و مزایای دریافتی خود با اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شدند. همچنین شماری از بازنشستگان تامین اجتماعی شهرستان شوش نیز در ادامه پیگیری‌های صنفی خود تجمعی اعتراضی در مقابل ساختمان فرمانداری برپا کردند و خواستار ترمیم مستمری بر اساس خط فقر، بهبود خدمات درمانی، مدیریت صندوق توسط شرکای اجتماعی و افزایش خدمات رفاهی شدند.

دی ۱۹

جمعی از بازنشستگان کشوری در استان‌های مختلف از جمله تهران، یزد، کرمانشاه، قزوین، همدان، ایلام، کردستان، خوزستان و ... نسبت به وضعیت معیشتی و عدم رسیدگی مسئولان به مطالبات برحق بازنشستگان، مقابل دفتر صندوق بازنشستگی کشوری تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار برخورداری از حقوق بالاتر از خط فقر و بهره‌مندی از خدمات درمانی رایگان شدند و تاکید کردند: وقتی خط فقر بیش از ۲۵ میلیون تومان است، افزایش ۲۵ درصدی حقوق اصلاً کافی نیست.

دی ۲۴

جمعی از بازنشستگان صنعت فولاد در شهرهای تهران، اصفهان و قائم‌شهر در اعتراض به وضعیت معیشتی خود تجمع کردند و خواستار رسیدگی به مطالبات برحق خود، مستمری بالاتر از خط فقر، اجرای طرح تکمیلی همسان‌سازی، تسریع در پرداخت کامل معوقات، بازگشت جایگاه واقعی صندوق فولاد در برنامه هفتم توسعه، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با آیین‌نامه فولاد و اجرای آیین‌نامه و قوانین خاص فولادی و احیای جایگاه آن و همچنین افزایش حقوق سال ۱۴۰۲ خود بر اساس نرخ تورم شدند.

دی ۲۶

جمعی از بازنشستگان کشوری در شهرهای سنندج، همدان، کرمانشاه، اهواز، قزوین، یزد و ... در اعتراض به وضع اسفناک معیشتی خود، بار دیگر تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار تعیین مستمری بالاتر از خط فقر بر مبنای هزینه‌های زندگی و تورم واقعی شدند. معترضین با حضور در مقابل صندوق‌های بازنشستگی یا استانداری‌ها و با در دست داشتن پلاکارد و سردادن شعار بر مطالبات خود از جمله اجرای همسان‌سازی، افزایش حقوق برابر با نرخ تورم و بیمه کارآمد تاکید کردند.

فرهنگیان

دی ۹

معلمان خرید خدمات یزد در هشتمین روز از تعطیلی کلاس‌های درس و تجمع اعتراضی، مقابل استانداری یزد در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه حقوق و نداشتن قرارداد کاری و بی‌توجهی مسئولان به مطالبات خود، بار دیگر دست به تجمع زدند. معلمان

رسیدن به‌خواسته‌های خود و پاسخگویی مسئولان و مدیران بر ساعات و روزهای تجمعات خود خواهند افزود. قابل ذکر است که تلاش‌های مدیران داخلی و حراست پالایشگاه‌ها برای متفرق نمودن کارگران با شکست مواجه شد و کارگران در برابر آن ایستادگی نمودند.

بازنشستگان

دی ۲

کانون صنفی معلمان در حمایت از بازنشستگان بیانیه‌ای منتشر ساخت. در بخشی از این بیانیه آمده است: « طی یک دهه گذشته بازنشستگان به دلیل شرایط هر روز سخت‌تر شده معیشتی، نشان داده‌اند که در احقاق این حق قانونی خود، پایدار و استوارند و همواره نیز جز حقوق مصرح قانونی خود چیزی فراتر نخواسته‌اند. کانون صنفی معلمان همانند گذشته پشتیبانی کامل خود را از این حق قانونی بازنشستگان و همچنین حق اعتراض آنان به شکل تجمعات قانونی از جمله تجمع ۴ دی ۱۴۰۲ را تا دستیابی به حقوق کامل خود، اعلام می‌نماید.»

دی ۳

شماری از بازنشستگان کارگری در شهرهای کرمانشاه و شوش، اهواز و ... در اعتراض به وضع بد معیشتی مقابل سازمان تامین اجتماعی در تمامی یکشنبه‌های دی ماه، تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار ترمیم مستمری بر اساس خط فقر، بهبود خدمات درمانی، مدیریت صندوق توسط شرکای اجتماعی و افزایش خدمات رفاهی عنوان شدند. در کرمانشاه بازنشستگان با خواندن قطعنامه پایانی همچنان از خواست‌ها و حقوق مسلم خود دفاع نمودند. « تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم! »

شماری از بازنشستگان فولاد در برخی از شهرها از جمله در تهران، اصفهان، اهواز، رودبار و سوادکوه و ...، در روزهای یکشنبه هر هفته در اعتراض به وضعیت معیشتی خود تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار مستمری بالاتر از خط فقر، اجرای طرح تکمیلی همسان‌سازی، تسریع در پرداخت کامل معوقات، بازگشت جایگاه واقعی صندوق فولاد در برنامه هفتم توسعه، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با آیین‌نامه فولاد و اجرای آیین‌نامه و قوانین خاص فولادی و احیای جایگاه آن و همچنین افزایش حقوق سال ۱۴۰۲ خود بر اساس نرخ تورم شدند. بازنشستگان اصفهان، اهواز، رودبار و سوادکوه مقابل صندوق بازنشستگی صنعت فولاد و بازنشستگان صنعت فولاد تهران مقابل ساختمان وزارت کار تجمع کردند. و گروهی از بازنشستگان و بازمندگان وزارت نفت در مقابل ساختمان دو طبقه مناطق نفت‌خیز اهواز دست به تجمع اعتراضی زدند.

دی ۴

جمعی از بازنشستگان مخابرات در استان‌های تهران، استان کردستان در شهرستان‌های سنندج، میروان و بیجار، آذربایجان شرقی، خوزستان، اصفهان، اردبیل، چهارمحال و بختیاری، لرستان، خراسان شمالی، گیلان، مرکزی، کرمانشاه، فارس، کرمان، همدان، لرستان، زنجان، مازندران و ... در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان از جمله اجرای کامل آیین‌نامه پرسنلی و استخدامی سال ۸۹ و رفع مشکلات بیمه درمانی، مطابق تجمعات دوشنبه هر هفته، مجدداً مقابل شرکت مخابرات دست به تجمع زدند. همچنین

خرید خدمات در یزد از شنبه ۲ دی ماه به کلاس نرفتند.

۱۰ دی

جعفر ابراهیمی پس از تبعید به قزلحصار و به دنبال تشدید بیماری با تشخیص پزشک قانونی با دستور دادستانی به صورت توقف حکم برای درمان به مرخصی اعزام شد. وی از دادستانی درخواست تبدیل قرار توقف حکم به قرار مرخصی استعلاجی نمود که مورد قبول دادستانی قرار نگرفت و برای سپری نمودن دوران حبس خود به زندان قزلحصار بازگشت.

۲۷ دی

جمعی از معلمان خرید خدمات استان‌های مختلف به تهران آمدند و مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار تبدیل وضعیت و عقد قرارداد کار معین شدند. به گفته این معلمان، سازمان امور استخدامی با تبدیل وضعیت معلمان خرید خدماتی کشور مخالفت می‌کند.

۳۰ دی

بیش از ۲۳۰۰ نفر از معلمان و دیگر اقشار جامعه با انتشار بیانیه‌ای حمایت خود را از معلمان زندانی، آقایان ایرج رهنما و غلامرضا غلامی اعلام داشتند. در این بیانیه آمده است: «در اعتراض به احکام صادره و روند پرونده آقایان ایرج رهنما و غلامرضا غلامی کندازی که به ۵ و ۱۱ سال حبس قطعی محکوم شده‌اند از ۲۳ دی ماه دست به اعتصاب غذا زده‌اند، که با توجه به شرایط جسمی و سنی این عزیزان و مخاطرات زیاد و جبران‌ناپذیر اعتصاب غذا خانواده، فعالان صنفی و همه ما را به سختی نگران کرده است. ... امیدواریم این مهم هر چه زودتر و پیش از آنکه اتفاق ناگوار و جبران‌ناپذیری بیفتد محقق شود. در صورت بی‌توجهی مسئولان قضایی به این موضوع هرگونه خطر و گزند متوجه جان این معلمان مطالبه‌گر و حق‌طلب شود ما قوه قضائیه را مقصر اصلی می‌دانیم.»

کارگران دیگر

۲ دی

جمعی از اپراتورهای پست‌های فشار قوی برق (کلاه زردها) سراسر کشور از استان‌های مختلف به تهران آمدند و مقابل سازمان امور استخدامی تجمع اعتراضی برگزار کردند. و خواستار تصویب و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شدند، طرحی که از سال ۹۹ در سازمان امور استخدامی معطل مانده است و به تصویب نمی‌رسد. کارت‌های حضور و غیاب کارگران معترض در کارخانه داماش برای اعمال فشار کارفرما برای پایان دادن به اعتراضات ده روز گذشته صورت گرفت. این اتفاق پس از آن افتاده است که همه حدود ۴۰ کارگر کارخانه آب معدنی داماش از روز ۲۲ آذر ماه با برپایی اعتراض صنفی، خواستار به‌روزرسانی روند پرداخت مطالبات مزدی خود شدند. اعتراض ده روزه کارکنان کارخانه آب معدنی داماش در اعتراض به بی‌توجهی کارفرما به مطالبات مزدی خود می‌باشد.

۴ دی

اعتصاب و تجمع و راهپیمایی اعتراضی کارگران گروه ملی فولاد اهواز برای سومین روز متوالی ادامه یافت. رفع محدودیت ورود به شرکت کارگران تعلیق شده و بازگشت به کار همکاران اخراج شده قبلی، همسان سازی دستمزدها برابر با کارگران شرکت‌های

فولادی همجوار، اجرای کامل و فوری طبقه‌بندی مشاغل، برکناری مدیرعامل فاسد و خلع مالکیت از بانک ملی و مشارکت کارگران در امر مدیریت شرکتی از جمله خواسته‌های اعلام شده کارگران است.

پرستاران بیمارستان مهدیه تهران (دانشگاه شهید بهشتی) در اعتراض به کارانه‌های ناچیز و عدم اجرای صحیح قانون تعرفه گذاری و فوق‌العاده خاص و اضافه‌کاری اجباری و ارزان (ساعتی ۱۲ تا ۱۶ هزار تومان) تجمع اعتراضی برگزار کردند.

اعتراض ۱۲ روزه کارگران آب معدنی داماش پایان یافت. کارگران آب معدنی داماش پس از به نتیجه رسیدن مذاکرات خود با کارفرما به اعتراض صنفی خود خاتمه دادند. کارفرما با پرداخت دو ماه حقوق به حساب هر یک از کارگران وعده پیگیری مابقی مطالبات صنفی کارگران را داد. «کارگر متحد پیروز است!»

۲۰ دی

کارگران معدن زغال سنگ طزره در سومین روز از اعتراض خود، با سفر به شهرستان شاهرود، مقابل ساختمان شرکت زغال سنگ البرز شرقی تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران خواستار بازنگری در اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و نزدیک کردن حقوق خود به کارگران دیگر شرکت‌های معدنی هستند. در این معدن حدود ده سال پیش طرح طبقه‌بندی مشاغل انجام شد و ضریب افزایش حقوق کارگران نسبت به سایر معادن زغال سنگ قابل مقایسه نیست و در سطح پایینی قرار دارد.

۲۳ دی

کارگران و کارکنان نگهداری خطوط راه‌آهن یزد در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مقابل ساختمان استانداری یزد دست به تجمع زدند و خواستار افزایش دستمزد، به‌روزرسانی پرداخت حقوق‌ها، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، ساماندهی قراردادهای با هدف بالا رفتن امنیت شغلی، عقد قرارداد بیمه تکمیلی، تخصیص کارت‌های هدیه مناسبتی و ایجاد تشکل کارگری شدند.

مبارزه کارگران صنعتی تأثیر گذار و پیش برنده مبارزات طبقه کارگر ایران علیه حاکمان و سرمایه‌داران است و بی‌شک پیروز نهایی دور نیست و آینده از آن طبقه کارگر و زحمتکشان می‌باشد، ولی نمی‌بایست دشمنان طبقه کارگر « با نقاب و یا بدون نقاب » که در تلاشند تا از ایجاد تشکلات کارگران و زحمتکشان جلوگیری کنند را از نظر دور داشت. آنچه در مبارزه طبقه کارگر از اهمیت فراوان برخوردار است « سندیکا، اتحادیه سراسری و حزب » پیشناز و جنگنده است، تا رسیدن به پیروزی نهایی آگاهی‌بخش و رهنمای ما باشند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

شعار «از نهر تا بحر»؛ یهود ستیزی نیست، ضد صهیونیستی است؛ علیه شانناژهای امپریالیستی با یستیم



جنگ هیبریدی نسل جدید چیست؟

به طور خاص تر، در اینجا فرضیه سازی مفهوم «جنگ نسل جدید» توسط دو پژوهشگر مشهور روسی به نام‌های چکینوف و بوگدانف بیان شده، که در هشت قسمت مرحله بندی شده و مورد بررسی قرار گرفته است. این هشت قسمت به قرار زیر است

مرحله یکم: جنگ نامتقارن غیر نظامی، که شامل (اقدامات اطلاعاتی، اخلاقی، روانی، ایدئولوژیک، دیپلماتیک و اقتصادی در چارچوب بخشی از یک طرح برای ایجاد یک ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی مطلوب) است.

مرحله دوم: عملیات ویژه برای گمراه کردن رهبران سیاسی و نظامی از طریق اقدامات هماهنگ انجام شده توسط کانال‌های (دیپلماتیک، رسانه‌ها و سازمان‌های دولتی و نظامی عالی از طریق افشای داده‌ها، دستورات، دستورالعمل‌ها و اطلاعات نادرست) است.

مرحله سوم: ارباب، فریب و رشوه دادن به افسران دولتی و لشکری با هدف ترک وظایف خدمتی.

مرحله چهارم: بی‌ثباتی جامعه از طریق تبلیغات برای افزایش نارضایتی در میان مردم، که با ورود گروه‌های شبه نظامی روسی تقویت شده و براندازی شکل می‌گیرد.

مرحله پنجم: ایجاد مناطق پرواز ممنوع بر فراز کشور هدف برای حمله، اعمال محاصره و استفاده گسترده از شرکت‌های نظامی خصوصی در همکاری نزدیک با واحدهای مخالف مسلح.

مرحله ششم: شروع عملیات نظامی که بلافاصله قبل از انجام مأموریت‌های شناسایی و خرابکارانه در مقیاس بزرگ انجام می‌شود. انواع، اشکال، روش‌ها و نیروها از جمله؛ (نیروهای عملیات ویژه، فضایی، مخابراتی، مهندسی، اطلاعاتی، الکترونیکی، دیپلماتیک، خدمات مخفی و جاسوسی صنعتی) فعالیت دارند.

مرحله هفتم: ترکیب عملیات اطلاعات هدفمند، عملیات جنگ الکترونیک، عملیات هوافضا، آزار و اذیت مداوم نیروی هوایی، همراه با استفاده از سلاح‌های با دقت بالا که از پلتفرم‌های مختلف (توپخانه دوربرد، و سلاح‌های مبتنی بر اصول جدید فیزیکی از جمله امواج مایکروویو، تشعشعات و سلاح‌های بیولوژیکی غیر کشنده) پرتاب می‌شوند.

مرحله هشتم: خرد کردن نقاط باقی مانده از مقاومت و انهدام یگان‌های بازمانده دشمن با عملیات ویژه‌ای که توسط واحدهای شناسایی انجام می‌شود تا مشخص شود کدام یگان‌های دشمن جان سالم به در برده‌اند و سپس مختصات دقیق آنها به واحدهای موشکی و توپخانه مهاجم ارسال می‌شود تا آتش رگباری برای انهدام مدافعین با سلاح‌های پیشرفته انجام بپذیرد. در انتها؛ عملیات بارریزی هوایی برای احاطه بر نقاط مقاومت و همچنین عملیات پاکسازی توسط نیروهای زمینی انجام می‌شود.*

در حالی که در اثر بمباران‌های وحشیانه غزه و نسل‌کشی فاشیستی توسط ارتش نازی اسرائیل میلیون‌ها مردم آزاده صلح‌دوست جهان در همبستگی با خلق فلسطین و محکومیت رژیم صهیونیستی به خیابان‌ها آمده‌اند، رسانه‌های امپریالیستی غربی از هیچ کوشش رذیلانه‌ای دریغ نکرده تا با سانسور بیش‌رمانه و انگ آنتی سمیتی این تظاهرات‌های بشردوستانه ضد فاشیستی را کم رنگ جلوه دهند. این رسانه‌های بیوجدان صهیونیستی هر شعار و اعتراضی را در حمایت از فلسطینی‌ها آنتی سمیت تعریف می‌کنند و به توجیه فاشیسم مدرن معاصر می‌پردازند. واکنش فاشیستی صهیونیستی به حمله ۷ اکتبر، طوفان‌الاقصی که تاکنون جان دست کم ۱۷ هزار فلسطینی را گرفته باعث شده است موجی از حمایت از فلسطینی‌ها در اروپا برانگیخته شود و دمکراسی تقلبی صهیونیستی در خاورمیانه را به زیر پرسش ببرند

در همین راستا شهرهای مختلف اروپایی شاهد برگزاری تظاهرات در حمایت از فلسطینی‌ها بودند. طرفداران ضدصهیونیست و ضدفاشیست حقوق فلسطینی‌ها در خلال ۵۰ روز اخیر در آمریکا و اروپا و سراسر جهان بارها شعار «از نهر تا بحر، فلسطین آزاد می‌شود» را سر داده‌اند. این شعار تنها در حمایت از خلق فلسطین و بازپس‌گیری سرزمین فلسطین سر داده می‌شود و هیچ جنبه یهودستیزانه‌ای ندارد. شعار «از نهر تا بحر» به منطقه بین رود اردن و دریای مدیترانه اشاره می‌کند. حکومت جعلی و استعماری اسرائیل امروزی، کرانه باختری رود اردن و نوار غزه در این منطقه قرار دارد. لذا برانداختن یک حکومت اشغالگر، صهیونیست و غده سرطان در این منطقه نه تنها یهود ستیزانه نیست بلکه ضدصهیونیستی و ضداستعماری و در همبستگی با خلق تحت سلطه بیگانه است و باید جهانی شود و در تمام تظاهرات‌ها این پرچم‌رهایی را برافراشته نگاه داشت و مرعوب تبلیغات رسانه‌های جیره‌خوار صهیونیستی نگشت. از نهر تا بحر!

زنده باد همبستگی با خلق فلسطین!*

، گسترش و چند جانبه کردن مقاومت ملت فلسطین، هیأت نمایندگی فلسطین تاکید کرد که مقاومت با وجود بربریت صهیونیسم، که به هیچ یک از اهداف اعلام شده نرسیده و نخواهد رسید، ادامه خواهد داشت. هیئت نمایندگی سازمان حماس در پاسخ به برخی سوالات تاکید کرد که قبل از اجرای عملیات مقاومت فلسطین فاکتورهای مختلف محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی علاوه بر توانایی‌های خود و توانمندی‌های ملت فلسطین برای ایستادگی و انباشت نیرو در مسیر رسیدن به‌رهایی کامل را در نظر گرفته است.

دبیر کل حزب کارگران تونس رفیق حمه همایی به‌مراه شرکت‌کنندگان زن و مرد در جلسه تاکید کردند که حزب کارگران تونس در دفاع از آرمان خلق فلسطین و حمایت از جنبش مقاومت به‌ویژه نیروهای مسلح آن که نماینده شکل تعیین‌کننده مبارزه با صهیونیسم است همواره استوار خواهد بود. هیأت نمایندگی حزب کارگران تونس همچنین تاکید کرد که لحظه تعیین‌کننده لحظه جدایی است بین نیروهای ملی از یک سو و نیروهای خیانتکار، توطئه‌گر، مزدور و خواهان عادی سازی روابط با اشغالگران. شرکت‌کنندگان در جلسه ابراز داشتند که حزب کارگران تونس به‌ادامه حمایت به‌اشکال مختلف از جنبش مقاومت و گسترش آن به‌روابط خود با سازمان‌ها و نیروهای انقلابی متعهد است. در پایان، هیئت جنبش حماس از حزب کارگران تونس در قبال مواضع اصولی آن بر روی مسئله فلسطین و جنبش مقاومت آن قدردانی کرد و تاکید نمود این مرحله‌هایی ملی نیازمند انباشت همه نیروهای ملی است با تمایلات سیاسی و اندیشمندی متنوع، حول هدف اصلی که همانا نبرد علیه استعمار صهیونیستی و متحدینش غرب استعمارگر برهبری آمریکا و برای برپائی کشور مستقل فلسطینی با پایتخت جروالسلام است.

حزب کارگران تونس
تونس - ۱۷ ژانویه ۲۰۲۴

ترجمه تکثیر از حزب کارایران (توفان)*



گزارش دیدار هیئت نمایندگی سازمان حماس با حزب کارگران تونس

عصر روز سه‌شنبه ۱۶ ژانویه ۲۰۲۴ جلسه‌ای در مقر حزب کارگران تونس در پایتخت این کشور بین هیأتی از جنبش حماس، شامل دکتر سامی ابوزهری، رئیس بخش سیاسی حماس در خارج کشور، و دکتر یوسف حمدان، معاون رئیس بخش آفریقای شمالی حماس و تعدادی از رهبران و کادرهای بخش‌های مختلف حزب کارگران تونس صورت گرفت. این ملاقات فرصتی بود برای آگاهی از پیشرفت مبارزه به‌رهبری دلیرانه مقاومت فلسطین در برابر موجودیت جنایتکارانه صهیونیسم مورد حمایت آمریکا و غرب و همچنین تبادل نظر در مورد اهمیت تداوم، حمایت



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید



گزارشی از فعالین حزب کارایران (توفان) در مورد هفته بزرگداشت روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت در برلین

به مناسبت صد و پنجمین سالگرد ترور روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت

بزرگداشت دو روزه ی سالروز قتل «روزا لوکزامبورگ» و «کارل لیبکنشت» (دوتن از کمونیست های برجسته آلمان که بدست دو افسر پلیس، به دستور دولت وقت در ژانویه ۱۹۱۹ به قتل رسیدند) در ۱۳ و ۱۴ ژانویه در برلین برگزار شد. این بزرگداشت با برگزاری کنفرانسی در ۱۳ ژانویه در سالن «تمپو دروم» (Tempodrom) در شهر برلین آغاز گشت.

در این کنفرانس سخنرانان طی بیاناتی پرشور و هیجان انگیز به حضار، بویژه جوانان انگیزه مبارزه و پیروزی عرضه می داشتند. در کنفرانس امسال لوکزامبورگ و لیبکنشت مسئله فلسطین در صدر مسائل قرار گرفت. در این رابطه پرچم ها و بترهایی در دفاع از مبارزات آزادیبخش مردم فلسطین به اهتزاز درآمد و سرودهایی در همبستگی با آنها خوانده شد در این نشست آقای ویلاند هوبان عضو سازمان «صدای یهودی» در سخنرانی خود شدیداً از عملکرد دولت اسرائیل در غزه انتقاد کرد. بخصوص آقای «سودا کاراکا» عضو حزب «امیک» ترکیه اعمال وحشیانه دولت اسرائیل در غزه را که در ساختار و خدمت به سرمایه داری جهانی است به شدت محکوم کرد. در این کنفرانس حدوداً ۵۰۰۰ نفر شرکت داشتند. روز بعد ۱۴ ژانویه که سالروز قتل روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت

پانزده ژانویه (۱۹۱۹) صد و پنجمین سالروز ترور جنایت کارانه دو انقلابی بزرگ آلمان، دو کمونیست برجسته و ثورسین پرولتری است. بورژوازی آلمان با این ترور نشان داد که مبارزه طبقاتی بیرحمانه است و برای نابودی دشمن طبقاتی به هیچ اخلاق سیاسی پایبند نیست. بورژوازی آلمان این دو رفیق را اعدام کرد و انقلاب را در هم کوبید، تا به حاکمیت سرمایه عمر جاودانی دهد. غافل از اینکه کمونیست ها را می توان کشت، اما کمونیسم را هرگز ما مارکسیست... لنینیست ها با نگاه منطقی به این تجارب زنده تاریخی، برای سازماندهی طبقه کارگر و توده زحمتکش و برای در هم کوبیدن ماشین اعدام و سلاخی بورژوازی خود را آماده می کنیم و مرعوب تبلیغات دروغین بورژوازی، رفرمیست ها و اومانیست ها، که پرچم لغو اعدام را برافراشته اند، نمی شویم. ما در فدای انقلاب ایران هیچ مخالفتی با اعدام جلادان و مسببین قتل و شکنجه و تجاوز در اوین و کهریزک... و کشتار در ایران نخواهیم داشت. ما هیچ مخالفتی با اعدام مسببین کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، کودتای شیلی، بمباران ویتنام، لائوس و کامبوج، اشغال عراق و افغانستان و فلسطین و... نخواهیم داشت. برای حفظ و تداوم انقلاب توسل به قهر انقلابی و سرکوب عناصر شرور و خون خوار امری ضروری است، این را کمون پاریس، انقلاب کبیر اکبر شوروی و چین و... نشان داده است. و ما خود را پیرو این تاریخ، تاریخ نبرد طبقاتی می دانیم. مرگ بر ارتجاع، بورژوازی و امپریالیسم! زنده باد مارکسیسم - لنینیسم!

زنده و جاوید باد! یاد رفقا روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت!*

همدیگر را محکم گرفته بودند تا پلیس نتواند آنها را تک تک بیرون بکشد. این عمل همبستگی زایدالوصف تظاهر کنندگان را به نمایش می گذارد.

تظاهر کنندگان مدام یا شعارهایی بر علیه دولت آلمان و پلیس مهاجم سر می دادند و یا خواهان آزادی دستگیر شدگان بودند. شرکت کنندگان در این تظاهرات باشکوه در عین حال اشعار کارگری در همبستگی با طبقه کارگر آلمان می خواندند. از آنجا که در همان روز خوشبختانه تظاهرات عظیمی علیه نیروهای دست راستی - حزب AFD آلمان - در منطقه دیگری از شهر در جریان بود و نیروی پلیس بین دو تظاهرات تقسیم شده بود، تعداد پلیسی که در تظاهرات لوکزامبورگ - لیکنشت ماموریت داشتند کمتر بود، و الا بر تعداد درگیری ها و دستگیری ها افزوده می گشت. بلاخره با گذشت بیش از یک ساعت و زخمی و دستگیر شدن عده ای از تظاهر کنندگان، صف تظاهرات مجدداً به راه افتاد.

پس از درگیری ها تعداد پلیس افزایش یافت و دائم مترصد بودند که به صف تظاهرات حمله ور شوند بلاخره به گورستان سوسیالیست ها رسیدیم و گل های میخک سرخ خود را نثار مکان موعود کردیم جای تعجب نیست که مطبوعات بورژوازی در رابطه با این تظاهرات و درگیری پلیس با شرکت کنندگان در آن نوشتند:

«پلیس که می کوشید از تنش در صفوف تظاهر کنندگان جلوگیری کند، با اعمال قهرآمیز شرکت کنندگان در تظاهرات مواجه شد.»!! در صورتیکه این خود پلیس بود که از همان آغاز تظاهرات با موضعی تهدید آمیز و تهاجمی همراه با ضرب و شتم به تحریک شرکت کنندگان در تظاهرات پرداخت. رسانه های بورژوازی از «اعمال تحریک آمیز اعضای سازمان های فلسطینی در این تظاهرات» گفتند و نوشتند، در صورتیکه همبستگی با فلسطین جزئی از برنامه کنفرانس امسال روزا لوکزامبورگ و کارل لیکنشت بود که در آن حدوداً ۵۰۰۰ هزار نفر شرکت داشتند و مسئله تحریک این فرد و آن فرد در کار نبوده است.

آنچه مسلم است بطور کلی رفتار پلیس انعکاسی بود از سیاست ضد فلسطینی و طرفداری از رژیم صهیونیستی اسرائیل توسط دولت نوکر صفت ودنباله رو امپریالیسم آلمان...*

بود - تظاهرات باشکوهی به سمت گورستان سوسیالیست ها که در منطقه Friedrichheine در شهر برلن قرار دارد حرکت کرده و گورستان را غرق در گل کردند.

بنا بر گزارش روزنامه یونگه ولت بیش از ۱۰ هزار نفر در این تظاهرات شرکت داشتند. در این تظاهرات علاوه بر بلوک سندیکاها و بلوک جوانان سوسیالیست، بلوک جداگانه ای به فلسطین اختصاص داده شده بود که پیشاپیش صف قبل از بلوک جوانان در حرکت بود از همان آغاز حرکت صف تظاهر کنندگان، بلوک فلسطین تنها بلوکی بود که تعداد کثیری پلیس مسلح به سلاح های گرم و سرد در دو طرف آن حرکت می کردند. از حالت تهاجمی پلیس معلوم بود که آنها مترصد یافتن بهانه ای هستند تا به بلوک فلسطین حمله ور شوند. اساساً حضور وسیع پلیس در کنار صف تظاهر کنندگان خود جو تشنج آفرینی به وجود آورده بود. در این اثناء پلیس ناگهان صف تظاهر کنندگان را متوقف ساخت، بدون آنکه دلیل آن بر کسی معلوم باشد. یکی از تظاهر کنندگان که از جلوی صف می آمد، گزارش داد که پلیس یک فلسطینی را به دلیل دادن شعار «از رودخانه تا دریا، فلسطین آزاد خواهد شد» دستگیر کرده است. گویا در آلمان ممنوع است که کسی خواهان فلسطین آزاد باشد! در این لحظه صف تظاهر کنندگان یک صدا شعار آزادی فلسطینی دستگیر شده را سر دادند.

گروهی از تظاهر کنندگان حتی به دور یک گروه پلیس حلقه زده و آزادی فوری فرد دستگیر شده را خواستار شدند. در این هنگام جو کاملاً متشنج شد زیرا که پلیس به صف تظاهر کنندگان حمله ور شد و آنها را مضروب ساخت. آنها به بسیاری از تظاهر کنندگان با گاز اشک آور آسیب رساندند، طوری که مصدومین در آمبولانس های کنار صف تحت معالجه اورژانس قرار گرفتند. بسیاری زخمی شده و خون از سر و صورتشان جاری بود. حتی یک نفر که به حالت اغما افتاده بود به طرف آمبولانس حمل شد. بعداً خبر رسید که او دچار سکته قلبی شده است.

چندین آمبولانس پی در پی به محل درگیری آمدند تا مصدومین و مجروحان را به بیمارستان منتقل کنند. پلیس که تظاهر کنندگان را محاصره کرده بود و تک تک آنها را بیرون می کشید، یا دستگیرشان می کرد، یا مشخصات آنها را یادداشت می کرد. پلیس تظاهر کنندگان را مجبور کرد که بیش از یک ساعت، در سرمای ۲ درجه زیر صفر بدون حرکت بایستند.

در این هنگام تظاهر کنندگان در ردیف های ۸ نفره دست

شکست ارتش متجاوز اسرائیل در طی

بمباران بیش از ۱۰۰ روز نوار غزه

بیش از ۱۰۰ روز از حملات جنون آمیز ارتش صهیونیستی با ادعای خلع سلاح سازمان مقاومت حماس و جنبش مقاومت فلسطین بطور کل می گذرد. با وجود کمک های چندین ارتش دنیا با حضور میدانی و کمک مالی و اطلاعاتی جهان بعد از بیش از صد روز بمباران وحشیانه مناطق مسکونی و قتل عام زن و بچه های بی گناه غزه؛

اما: یکم، نه سازمان مقاومت حماس را نابود کردند
دوم، نه حتی یک عضو مهم سازمان حماس را دستگیر کردند
سوم، نه به تونلی راه پیدا کردند (دو فیلم تبلیغاتی منتشر کردند که آن هم نخست وزیر سابق اسرائیل گفت خودمان آن را ساختیم)

چهارم، نه اسیری آزاد کردند
پنجم، نه ادعایشان در مورد تونل ها را اثبات کردند
ششم، نه توانستند مردم غزه را وادار به کوچ اجباری کنند
هفتم، با وجود حدود پانصد کیلومتر تونل، در مساحتی اندک، حتی به یکی از آنها دسترسی پیدا نکردند

هشتم، آتش بس اول را به اجبار و تحت فشار بین المللی پذیرفتند
نهم، حاضر به مذاکره و دادن کلی امتیاز شدند
دهم، صدها تانک و نفربر و بولدوزر و... از دست دادند
یازدهم، صدها کشته هنگام ورود به غزه دادند
دوازدهم، دهها میلیارد دلار ضرر مالی کردند
سیزدهم، حیثیت نداشته شان از نظر اطلاعاتی و امنیتی بر باد رفت
چهاردهم، در جهان بی آبرو شدند و همه دنیا دروغهایشان را به ریشخند گرفتند.

پانزدهم، نصف شهرهای جهان علیه صهیونیستها و به حمایت از مردم فلسطین تظاهرات کردند و اعلام همبستگی نمودند
شانزدهم، آوازه تانک مراکاوا زیر سوال رفت
هفدهم، بیش از ۱۵۰۰ کشته و بیش از ۶۰۰۰ زخمی در قضیه هفتم اکتبر دادند
هیجدهم، بیش از ۳۰۰،۰۰۰ بیکار جدید افزوده شد
نوزدهم، ارزش سهام های اصلی بورس اسرائیل سقوط کرد

بیستم، سقوط ارزش پول ملی
بیست و یکم، کاهش چشمگیر سرمایه گذاری خارجی
بیست و دوم، تعلیق تولید میدان گازی اسرائیلی
بیست و سوم، تعلیق سفرهای هوایی
بیست و چهارم، فراری شدن شهرک نشین ها
بیست و پنجم، نابودی صنعت توریسم
بیست و ششم، اسارت چندین سرباز، پلیس و دهها افسر نیروی اطلاعاتی
بیست و هفتم، بی آبرویی گنبد آهنین و پدافند هوایی
بیست و هشتم، شکست سیاست عادی سازی روابط با کشورهای عربی و پیمان کذابی ابراهیم

بیست و نهم، تنفر و انزجار مردم جهان از نسل کشی رژیم صهیونیستی و شکایت از آنها در دادگاه لاهه

سی ام، واشنگتن پست اعلام کرد، «اسرائیل عقب نشینی بزرگ از شمال غزه را آغاز کرده است»
این عقب نشینی در اثر مقاومت قهرمانانه جنبش، مقاومت فلسطین و سازمان حماس در نبرد خیابانی است که ضربات مهلکی بر ارتش متجاوز وارد ساخته است. این عقب نشینی یک پیروزی برای مقاومت فلسطین است. و... اینها همه از شکست های آشکار رژیم صهیونیستی اسرائیل پس از ضربات کوبنده ۱۷ اکتبر طوفان الاقصی بر پیکر نظام اشغالگر استعماری است و دست آورد بزرگی برای جنبش رهایی بخش فلسطین است. ارتش متجاوز اسرائیل تا کنون هیچ دستاوردی نداشته و چاره ای جز پذیرش این شکست ندارد.

زنده باد همبستگی جهانی با خلق فلسطین! نابود باد صهیونیسم!*



به مناسبت صدمین سالگرد درگذشت لنین

امروز ۲۱ ژانویه صدمین سالروز درگذشت رهبر انقلاب کبیر شوروی و آموزگار کارگران و زحمتکشان جهان است. لنین، یکی از نوابع تاریخ بشری است که تحت فرماندهی او و سرنگونی نظام سرمایه داری امپریالیستی روسیه، نخستین انقلاب پیرومند سوسیالیستی را، که ارکان نظام سرمایه داری جهانی را به لرزه درآورد، رهبری نمود. لنین بر اساس تجزیه و تحلیل علمی تکامل اجتماعی روسیه، بر اساس تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین المللی، به این نتیجه رسید که یگانه راه برون شدن از این اوضاع بحرانی، پیروزی سوسیالیسم در روسیه است. این استنتاج برای بسیاری از مردان عالم آن زمان کاملاً غیرمنتظره بود. اما لنین با شنا کردن برخلاف جریان آب و مبارزه بی رحمانه با انحرافات لیبرالی و ضد کمونیستی پیروز شد. امروز در صدمین سالروز درگذشت لنین، جهان در اوضاع و احوال دیگری است. غلبه رویزیونیسم بر کشور شوراها و احیای سرمایه داری، هجوم امپریالیسم به دست آوردهای تاریخی پرولتاریا و زحمتکشان، تهاجم ایدئولوژیک علیه مارکسیسم - لنینیسم و پراکندن میکروب لیبرالیسم و انفرادمنشی و نفی حزبیت و نفی لنینیسم ... شرایطی آفریده که بسیاری از روشنفکران متأسفانه مرعوب این تهاجم افسارگسیخته و شکست موقتی جنبش جهانی کمونیستی گشته و بجای درس آموزی از شکست ها و به جای اینکه شجاعانه برخلاف جریان آب شنا کنند، با نفی لنینیسم به لیبرالیسم و اپورتونیسم درغلطیدند. اگر تا دیروز حمله به استالین مُد روز بود و عده ای خود را منتقد استالین، اما «مدافع لنین» جلوه می دادند، اکنون پرده ها را کنار زده بی پروا به لنین و لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا حمله می کنند. این مردان علم که اشتهارشان بسیار کم تر از «پلخانف» ها و «کارل کائوتسکیست» هاست مدافعین لنینیسم را کهنه پرست و مخرب علم می دانند و همانند پدران «دانشمندان» علیه لنین و لنینیسم زوزه راه انداخته اند. اما همان طور که لنین را هراسی نبود که برخلاف جریان آب شنا کند، مارکسیست - لنینیست های پیرو لنین را نیز هراسی نیست تا برخلاف جریان آب حرکت کنند، در این اوضاع و احوال آشفته و دواندود شده بی پروا از لنینیسم به مثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم دفاع کنند و در مقابل خیل عظیم خورده بورژواهای رنگارنگ، که پرچم ارتداد و سفید را به اهتزاز در آورده اند، محکم و استوار بایستند!

افتخار بر لنین و لنینیسم!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهایی بشریت!*



زنده باد رزم متحد کارگران علیه کارفرمایان

در حاشیه اعتصاب و تجمع کارگران و تجمع کارکنان قراردادی
در چند پالایشگاه نفت جنوب

شنبه ۳۰ دی و یکشنبه ۱ بهمن

چند اعتصاب کارگری در ۹ پالایشگاه در پارس جنوبی و همچنین تجمع کارکنان قراردادی مناطق نفت خیز جنوب در اهواز در روز گذشته، شنبه ۳۰ دی ماه برگزار شد. کارگران ارکان ثالث، اداری-پشتیبانی، خدماتی و رانندگان شرکت‌های پیمانکاری در پالایشگاه‌های اول، سوم، پنجم، ششم، هفتم،

هشتم، نهم، دهم و دوازدهم پارس جنوبی از ساعت هفت صبح روز شنبه با شرکت در تجمعات اعتراضی، اعتصاب کردند.

آنها خواستار حذف شرکت‌های پیمانکاری اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، بهره‌مندی از نفت-گاز کارت، بن کارت و اعمال مرخصی ۲ به ۲ برای کارگران پشتیبانی هستند. کارگران اعتصابی گفته‌اند تا رسیدن به مطالبات خود و پاسخگویی مسئولین و مدیران بر ساعات و روزهای تجمع‌های خود خواهند افزود.

اعتراضات کارگران غیر رسمی (ارکان ثالث)، تلاش‌های مدیران داخلی و حراست پالایشگاه‌ها برای متفرق کردن کارگران با شکست مواجه شده است. خبرگزاری ایلنا هم در خبر کوتاهی نوشت که کارگران پیمانکاری مجتمع‌های گاز پارس جنوبی، روز شنبه ۳۰ دی، برای سومین هفته متوالی تجمع کردند. در همین حال، سومین تجمع اعتراضی کارکنان قراردادی مناطق نفت خیز جنوب، روز شنبه در مقابل ستاد مناطق نفت خیز در اهواز برگزار شد. مطالبه این کارکنان قراردادی، اجرای کامل بخش‌نامه

دستمزد دی‌ماه ۱۴۰۰ است. در ماه‌های اخیر، اعتراضات کارگران و کارکنان در بخش صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ایران گسترش یافته است. در این ارتباط، می‌توان به تجمع‌های اعتراضی کارکنان رسمی

نفت شاغل در شرکت نفت فلات قاره بهرگان و لاوان در روز جمعه ۲۹ دی اشاره کرد. کارکنان رسمی نفت از جمله خواستار «حذف سقف حقوق کارکنان مناطق عملیاتی نفت، اصلاح و افزایش حداقل حقوق کارکنان جدید الاستخدام، برداشتن عناوین اصلی تخصصی و

پشتیبانی عمومی و منع تفکیک

کارکنان شاغل در یک نقطه مشترک جغرافیایی، حذف سقف پاداش سنوات بازنشستگی کارکنان مناطق عملیاتی نفت، فراهم کردن زمینه‌های معافیت مالیاتی کارکنان شاغل در مناطق عملیاتی نفت، پرداخت موقوفات اجرای ماده ۱۰» هستند.

امروز یکشنبه اول بهمن نیز در ادامه اعتصابات و اعتراضات کارگری و بازنشستگان، کارگران و کارکنان شاغل در مناطق نفتی در چندین حوزه به اعتصابات و اعتراضات خود ادامه دادند. بر اساس تصاویر منتشر شده از سوی منابع کارگران نفت و گاز، کارگران ارکان ثالث نفت و گاز گچساران ضمن اعتصاب، به برپایی تجمعی گسترده اقدام کردند. امروز همچنین کارکنان و کارگران شاغل در شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری و شرکت نفت فلات قاره، منطقه سیری مجدداً تجمعات اعتراضی خود را تداوم بخشیدند....

کارگران چاره‌ای جز ادامه مبارزه مشترک برای تحقق مطالبات خود ندارند. کارگران به فشار کار، فقدان امکانات ایمنی و بهداشتی، عدم دریافت حقوق سر وقت، حقوق معوقه، عدم امنیت شغلی و حتی در اختیار نداشتن ابزار کار منطبق با محیط کاری و لغو پیمانکاری و سیستم افسارگسیخته برده‌داری مدرن سرمایه‌داری در هیئت نتولیرالی اعتراض می‌کنند و این اعتراضات اگرچه بصورت غیر مشکل و پراکنده ادامه دارد. برای پیروزی باید ابزاری بعنوان سازمان و تشکیلات مناسب برای مشکل شدن در آن را فراهم آورد. سندیکای مستقل در شرایط کنونی مناسب‌ترین طریق مشکل کردن وسعترین و توده‌ای‌ترین لایه‌های کارگری برای فشار بر کارفرمایان و وادار به عقب نشینی آنهاست تا حقوق صنفی کارگران محقق کرد. بدون چنین ساز و کاری و متحد شدن برای تحقق مطالبات مشترک، امکان پیروزی نهایی به سختی ممکن است. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است و دغدغه کارگران پیشرو باید بر اساس مطالبات منافع عمومی کارگران و تشکیل اتحادیه مستقل کارگری و سازماندهی طولانی و صبورانه مبارزه با توجه به توازن قوای طبقاتی باشد تا کار به سامان برسد.*



یاد داشتی در مورد اظهارات راسیستی یک نخست وزیر احمق

«همه باید آماده باشند تا جان خود را برای سوئد فدا کنند اگر نمی خواهید لازم نیست شهروند سوئد باشید»

اخیرا یکی از فرماندهان عالی رتبه نظامی سوئد و نیروهای مسلح، و نمایندگان دولت هشدار داده اند که این خطر وجود دارد که عاقبت سوئد هم به جنگ ختم شود. اولف کریسترون در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «هدف به هیچ وجه ارعاب نیست، بلکه القای این است که شرایط واقعا خطرناک است.» او همچنین در مورد اراده سوئدی ها برای دفاع از میهن صحبت کرد و گفت که همه باید بدانند که شهروند سوئد بودن یک «مسئله بسیار بزرگ» است. وی افزود: مطمئن نیستم همه به این فکر کرده باشند که فدا کردن جان خود برای کشوری که شهروند آن هستید چه معنایی دارد. وقتی شما یک شهروند سوئد می شوید، این یک تشریفات ساده نیست، یک چیز بسیار بزرگ است. شما پیوند وفاداری به یک کشور ایجاد می کنید، و این در نهایت به این معنی است که شما باید بتوانید خدمت سربازی را نیز انجام دهید و از سوئد دفاع کنید. از دموکراسی سوئد، آزادی و سیستم حکومتی ما باید دفاع کرد. «اگر نمی خواهید، لازم نیست شهروند سوئد باشید.» برای بسیاری از مردم، پاسپورت سوئد راهی برای جا به جایی آسان و دریافت حمایت کنسولی از سوئد می باشد. اما مطمئن نیستم که همه به معنای واقعی آن فکر کرده باشند. شهروند سوئد باید آماده باشد تا جان خود را برای کشوری که شهروند آن است فدا کند.

چند نکته در مورد بیانات این نخست وزیر جنگ طلب و سرسپرده آمریکا:

یکم، اینکه هنوز جنگی آغاز نشده است که ملت بطور کل به دفاع از میهن برخیزد یا برنخیزد. اگر هم جنگی آغاز شود باید دید ماهیت این جنگ چیست، آیا این جنگ تدافعی است، دفاع از تمامیت ارضی است، مقابله با متجاوزین فاشیست و یک نیروی درنده خارجی است. آنوقت منطقی است همه شهروندان صرف نظر از جنسیت و نژاد و قومیت و مذهب با دشمن خارجی به مقابله بر می خیزند همانطور که در جنگ جهانی دوم وقتی نروژ و دانمارک توسط ارتش نازی اشغال شدند همه مردم به نبرد علیه فاشیسم هیتلری پرداختند. این جنگی عادلانه و تدافعی بود، برای آزادی ملی بود. **دوم** اینکه، جنگی که اکنون دولت سوئد از خطر

سخن می گوید، جنگی است که مدتهاست توسط آمریکا برای حفظ نظم تک قطبی جهان علیه روسیه و چین تدارک و غیر مستقیم آغاز نموده و به همین منظور به گسترش پیمان جنگی خود، پیمان نظامی ناتو مبادرت کرده است. افزایش تعداد اعضای ناتو دلیلی بر این مدعاست.

سوم اینکه، با انحلال پیمان نظامی ورشو و یکی شدن آلمان و فروپاشی رقیب، یعنی اتحاد شوروی و تقلیل آن به یک کشور ۱۵۰ میلیونی، چه نیازی به گسترش پیمان جنگی ناتو و افزایش میلیتاریسم است؟ ناتو یک پیمان جنگی تحت رهبری آمریکا است و نه پیمان صلح که تاکنون چندین جنگ علیه ممالک مستقل دیگر به راه انداخته و موجب ویرانی و کشتار، نا امنی و تاراندن میلیون ها نفر از خانه و کاشانه شان در جهان شده است. لیبی و افغانستان و یوگسلاوی... از جمله این کشورها هستند. دولت سوئد سالهاست بعنوان پادوی نظامی آمریکا عمل کرده و شتابان در جهت عضویت در این پیمان جنگی گام برداشته است. دولت سوئد با دکترین جنگ افروزی آمریکا و تهدید و محاصره چین و روسیه موافق است و بعنوان متحد آمریکا و ناتو عمل می کند.

چهارم اینکه، دامن زدن به ادامه جنگ در اوکراین و پرهیز از مذاکره با روسیه برای صلح از اهداف مهم و راهبردی آمریکا برای محاصره روسیه و از هم پاشاندن آن است تا از این طریق موجب تضعیف چین و مانع پیشروی آن در جهان گردد. از این منظر آمریکا به عضویت سوئد در ناتو و ایجاد پایگاه نظامی در خاک سوئد بویژه در دریای بالتیک برای محاصره روسیه نیاز دارد. جنگ روسیه و اوکراین قابل پیشگیری بود. اما آمریکا خواهان این جنگ بود و آن را در سال ۲۰۱۴ با کودتایی که با همدستی اتحادیه اروپا و سرنگونی دولت منتخب اوکراین و روی کار آوردن حکومت ضد روس که ماهیت راست افراطی و نئونازیهای آزوفی داشت آغاز کرد و با تحریک و توطئه و عدم پاسخگویی به امنیت مرزی روسیه و تشویق اوکراین به عضویت در ناتو، جنگ را سبب شده است. تا از یک طرف هم اروپا را با وابستگی گازی و انرژی و نظامی به خود ضعیف کند و هم روسیه را تضعیف و زمین گیر نماید.

پنجم اینکه، در چنین شرایطی و با چنین راهکار و سیاست امپریالیستی خطرناک و ناهنجاری که حکومت سوئد اتخاذ کرده است و با انحلال رسمی ۲۰۰ سال سیاست بی طرفی و پرهیز از اتلافات جنگی، اکنون سیاست جنگ طلبی را بجای صلح بعنوان محور سیاست های خود به بهانه خطر روسیه برگزیده است، این در حالی است که در خلال ۲۰۰ سال اخیر روسیه روابط خوبی با سوئد داشته و خطری برای آن نبوده است. نخست وزیر مرتجع، تبهکار و دروغگوی سوئد با کتمان حقایق سیاست جنگی آمریکا و ناتو، فرصت را مغنم شمرده چهره راسیستی، مهاجر ستیزی و جنگ افروز خود را به نمایش گذاشته و به تهدید و قبحانه مهاجران و پناهندگان پرداخته است. وی بیشرمانه می گوید از آنجا که «شما خارجی ها پاسپورت سوئدی دارید و سوئدی شده اید و سوگند یاد کرده اید» باید به پیاده نظام و گوشت دم توپ ارتش امپریالیستی سوئد و ناتو در جنگی فاشیستی شونیستی که در حال شکل گیری است تبدیل شوید. در غیر اینصورت سوئد جای شما نیست!

یک لحظه تصور کنید در منطقه خاورمیانه جنگی تهاجمی را آمریکا و ناتو علیه ایران برای تغییر نظام و سیاست راهبردی خود آغاز کنند. در این صورت مطابق اظهارات نخست وزیر بیشرم و نژاد پرست و شونیست سوئد هر ایرانی مقیم سوئد موظف است زیر پرچم و ارتش ناتو در کشتار مردم ایران شرکت کند، در غیر اینصورت شهروند سوئد محسوب نخواهند شد! بیچاره آن دسته از ایرانیان نادان و جاهل و خود فروخته ای که بخاطر موقعیت اجتماعی خود به این پیام راسیستی نخست وزیر دلکک و بی شخصیت سوئد پاسخ مثبت دهند و در مقابل هموطنان سرزمین مادری و پدری اش، سرزمین ایران به جنگ و کشتار به پردازند! تف به شرف نداشته نخست وزیری که اینچنین میان خارجی ها و سوئدی ها تفرقه و نفرت پراکنی می کند!*

نظامی ایرانی شد، از جمله اقدامات جنگ غیر مستقیمی است که اسرائیل سیستماتیک عمل می‌کند.

پنجم اینکه، در صورتی که اسرائیلی‌ها به ایران حمله مستقیم کنند و یا اقدام به حمله به ایران نمایند آتوق شرایط فرق خواهد کرد و ایران رسماً حق آن را پیدا می‌کند تا واکنش نشان دهد و با توجه به صنعت قوی تسلیحاتی ایران، می‌تواند واکنش مستقیم نشان دهد.

در حالی که شرایط جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که اسرائیلی‌ها و یا آمریکایی‌ها برای انجام هر گونه عملیاتی نیاز به آن دارند که هواپیماهای خود را به پرواز در بیاورند تا بتوانند از زاویه‌های مناسب به تاسیسات ایران حمله کنند، شرایط جغرافیایی اسرائیل و یا اماکن استقرار نیروهای آمریکایی در منطقه به گونه‌ای است که به راحتی برای ایران در دسترس می‌باشند و ایران بسیار راحت می‌تواند آنها را مورد حمله قرار دهد و علیرغم ادعاهای تبلیغاتی کذایی اسرائیل و آمریکا در باره سامانه‌های دفاعی خود تجربه نشان داده که ایران به راحتی می‌تواند این سامانه‌ها را نابود سازد.

ششم اینکه، ایران نیز تا کنون غیر مستقیم عملیاتی علیه اسرائیل در عرصه‌های مختلف نظامی و سایبری انجام داده است اما رسانه‌های تبلیغاتی اسرائیلی بویژه فارسی زبان آن این ضربات را ناچیز و ناتوان جلوه داده اما عملیات اسرائیل را قدرتمند تا بر فضای روانی و عمومی داخلی ایران تاثیر بگذارند و شکست و تسلیم ایران را اجتناب ناپذیر جلوه دهند.

امروزه هم علیرغم تلاش گسترده اسرائیل و کشورهای غربی حامی آن برای توجیه و سرپوش گذاشتن روی جنایاتی که اسرائیل در غزه بر علیه غیر نظامیان مرتکب می‌شود ولی مشاهده می‌شود فضای جامعه بین‌المللی به شدت بر علیه اسرائیل و متحدین‌اش حساس است و همین که ایران موفق شده با تحركات دیپلماتیک خود و حمایت مالی و معنوی غیر مستقیم از متحدینش این فضا را بر علیه اسرائیل تحریک کند به خودی خود یک موفقیت و پیروزی در جنگ دیپلماتیک بر علیه اسرائیل به حساب می‌آید.

هفتم اینکه، اقدام مستقیم ایران علیه اسرائیل با توجه به وضعیت بحران داخلی ایران و نارضایتی عمومی که پاشنه آشیل رژیم جمهوری اسلامی است و همینطور جنگی که در غزه جریان دارد و ارتش متجاوز در حال شکست و عقب‌نشینی است... در چنین شرایطی برگ برنده اسرائیل برای به انحراف بردن افکار بین‌المللی بر ضد نسل‌کشی در غزه خواهد بود.

اینکه اسرائیل چگونه در سوریه بر علیه نظامیان ایران عمل می‌کند و یا تا کنون بیش از چهارصد بمباران هوایی علیه سوریه انجام داده است بر می‌گردد به شرایط حساس و آسیب دیده سوریه و ناتوانی ارتش این کشور و همینطور ضعف‌های امنیتی داخلی نیروهای نظامی ایران که باید بشدت خانه تکانی کند تا به این راحتی مورد حملات هدفمند قرار نگیرد. در هر حال هر گونه اقدام جنگ مستقیمی باید با توجه به توازن قوای نظامی و جهانی و همینطور نظمی که در حال چرخش به سمت نظم چند قطبی در حرکت است مورد تبیین قرار گیرد و از هر گونه عمل شتاب زده‌ای پرهیز نمود. با توجه به نکات فوق هر گونه عملیات مستقیمی علیه اسرائیل به زیان ایران و بنفع رژیم صهیونیستی و حامیان غربی‌اش خواهد بود. *



دلایل پرهیز ایران از جنگ مستقیم با اسرائیل

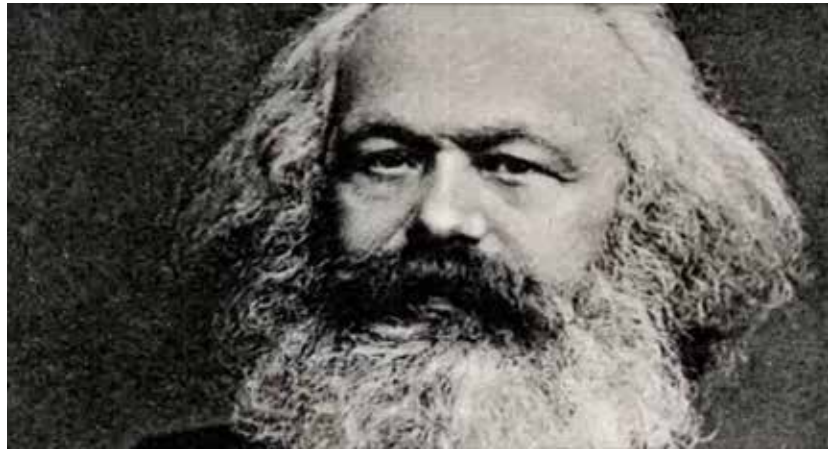
رژیم اسرائیل پس از حمله ۷ اکتبر طوفان فلسطینی ضربه مهلکی خورد که در تاریخ این حکومت جعلی بی‌نظیر است. شکست حملات کور و انتقام جوینانه و فاشیستی، ارتش متجاوز اسرائیل در غزه پس از بیش از ۱۰۰ روز در این جنگ او را واداشت تا به ترورهای برون مرزی برای انحراف افکار عمومی داخلی روی آورد تا شاید خود را از این باتلاق رها سازد. پرسش این است چرا رژیم ج، از مقابله مستقیم و ورود به جنگ با اسرائیل علیرغم ترور افراد بلند پایه خود در سوریه پرهیز می‌کند، اما همچنان بر طبل نابودی حکومتی صهیونیستی می‌کوبد؟:

یکم اینکه ایران و اسرائیل مرز مشترکی ندارند تا ایران بتواند چنین کاری را انجام دهد و البته اگر چنین مرزی وجود داشت به احتمال زیاد اسرائیل هم امکان آن را داشت که بر علیه ایران اقدامی مستقیم انجام دهد.

دوم اینکه، همانطور که پس از ۱۰۰ روز نبرد در غزه مشاهده می‌شود امروزه اسرائیلی‌ها تلاش مذبحانه‌ای انجام می‌دهند تا به هر ترتیبی شده پای رژیم ج را به جنگ باز کنند. زیرا اسرائیلی‌ها باور دارند اگر پای ایران به جنگ با آنها باز شود دولت آمریکا و کشورهای غربی به حمایت از آنها بر خواهند خاست و با ایران وارد جنگ مستقیم می‌شوند.

سوم اینکه از زمانی که دولت افراطی و صهیونیست نتانیاهو برای اولین بار در اسرائیل به قدرت رسید تا به حال وی دو هدف مرمی داشت یکی کشاندن آمریکا به جنگ با ایران و دیگری بیرون راندن فلسطینی‌های باقی مانده در سرزمین‌های اشغالی و وادار کردن آنها به کوچ کردن به اردن و مصر. اکنون وی هنوز امیدوار است که با عملیات فاشیستی و نسل‌کشی در غزه بتواند این دو نقشه شوم خود را محقق کند.

چهارم اینکه، صهیونیست‌های اسرائیلی در بسیاری از توطئه‌ها بر علیه ایران مشارکت داشته و دارند و حتی شواهد نشان می‌دهند حمایت آنها از گروه‌های تروریستی و تجزیه طلب بویژه احزاب ناسیونال‌شونیست کرد و همچنین عملیات و حمایت آنها از گروه‌های تروریستی که اقدامات تروریستی در ایران انجام دادند و منجر به کشته شدن ده‌ها شهروند و دانشمند و شخصیت سیاسی و



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

رویزیونیسم چیست؟ (بخش چهارم)

مختصری از تاریخ

رویزیونیسم پدیده نوظهوری نیست. از زمان پیدایش جنبش کارگری در جهان بورژوازی پیوسته و با تمام وسائل کوشیده است طبقه کارگر را از لحاظ ایدئولوژی دستخوش تشتت سازد، جنبش کارگری را در جهت منافع بورژوازی سوق دهد. مبارزه انقلابی خلق‌ها را تضعیف کند و در بیراهه اندازد. از اواخر قرن نوزدهم که مارکسیسم بر اثر مبارزات خود با ایدئولوژی‌های گوناگون کارگری بمثابة یگانه ایدئولوژی طبقه کارگر مورد قبول همگان قرار گرفت و احزاب کارگری بر نامه و تاکتیک خود را بر اساس مارکسیسم گذاشتند، رویزیونیسم بصورت دو موج بزرگ و پر دامنه جنبش کمونیستی را فرا گرفته است.

نخستین موج رویزیونیسم از دهه آخر قرن گذشته آغاز گردید و با انقلاب اکتبر پایان یافت. این موج تمام احزاب سوسیال دمکراتیک را که در انترناسیونال دوم شرکت داشتند در بر گرفت و رویزیونیسم بصورت پدیده بین‌المللی در آمد. برنشتاین پدر و پایه گذار آن بود. لنین کبیر در راس حزب بلشویک روسیه با استقامت بی‌نظیری با رویزیونیسم بمبارزه برخاست و در جریان این مبارزه مارکسیسم را رشد داد و متناسب با شرایط دوران امپریالیسم با یک رشته احکام تازه‌ای غنی ساخت. در جریان این مبارزات است که لنینیسم پدید

آمد و تکامل یافت و مانند گنجینه گرانبهایی بر مارکسیسم افروده گردید. انقلاب اکتبر پایان موج اول و نشانه پیروزی مارکسیسم بر رویزیونیسم و اپورتونیسم است.

پس از انقلاب اکتبر در فاصله‌میان دو جنگ بر اساس مارکسیسم لنینیسم احزاب کمونیست بوجود آمدند و رشد یافتند. در اتحاد شوروی حزب کمونیست در زیر رهبری استالین بر انحرافات اپورتونیستی چپ (ترتسکی) و راست (بوخارین) قائل آمد جنبش کمونیستی که انترناسیونال سوم (کمیترن) مظهر آن بود تحکیم گردید، بر حیثیت و اعتبار آن افزود. این پروسه تا جنگ دوم جهانی ادامه یافت.

دومین موج رویزیونیسم، رویزیونیسم معاصر، در اثنای جنگ دوم جهانی در (در حزب کمونیست آمریکا / پدید می‌آید و در دوران جنگ توسعه یافت و ابتدا جامعه کمونیست‌های یوگوسلاوی و پس از مرگ استالین بسیاری از احزاب کمونیست را در بر گرفت. این بار نیز رویزیونیسم بصورت پدیده‌ای بین‌المللی تظاهر می‌کند و ما اکنون دورانی رامی‌گذرانیم که در آن رویزیونیسم لطمات و صدمات بی‌حسابی به سوسیالیسم، جنبش کمونیستی، به احزاب کمونیست به جنبش ضد امپریالیستی وارد آورده است.

موج دوم دارای این خصوصیت بسیار مهم بود که این بار رویزیونیسم نه تنها در یک حزب یا جمعی از احزاب بلکه در یک کشور سوسیالیستی بروز کرد که طبقه کارگر و حزب آن قدرت دولتی را در دست داشت، نه تنها در یک کشور سوسیالیستی نامعین، بلکه در کشور شوراها، کشوری که از لحاظ اقتصادی سیاسی و نظامی یکی از دو قدرت بزرگ جهان بود، کشوری که با قدرت مادی و معنوی خود در صحنه جهانی نقش بسیار بزرگی بازی می‌کرد. این بار رویزیونیسم در حزبی بروز کرد که لنین کبیر آن را پایه گذارده، پرورش داد، آبدیده ساخت. حزبی که برای نخستین بار در تاریخ، خلق شوروی را بسوی انقلاب سوسیالیستی پیروز رهنمون شد، حزبی که برای نخستین بار در زیر رهبری استالین سوسیالیسم را از عالم افکار به‌دنیای واقعیات در آورد، حزبی که الهام بخش و سازمان دهنده خلق شوروی در جنگ علیه فاشیسم بود، جنگی که با پیروزی خود بشریت را از کابوس فاشیسم رهائی بخشید. به این ترتیب رویزیونیسم در حزبی و در کشوری بظهور پیوست که در نزد توده‌های مردم سراسر جهان بحق از حیثیت و اعتبار فراوانی برخوردار بود و زحمت‌کشان سراسر جهان از آن بمثابة میهن سوسیالیستی خویش دفاع می‌کردند.

این قدرت عظیم مادی و معنوی کشور شوراها و حزب کمونیست اتحاد شوروی همراه با وجود تمایلات رویزیونیستی و اپورتونیستی در یک رشته از احزاب کمونیست موجب گردید که اکثریت احزاب کمونیستی و کارگری در سراسر رویزیونیسم در غلتند. و کمونیست‌های بسیاری دچار گمراهی شوند. معذالک تمام قدرت عظیم شوروی و اکثریت احزاب نتوانست مبارزان پرلتری ثابت قدم و آبدیده را در درجه اول کمونیست‌های چین و آلبانی را براه انحراف از مارکسیسم بکشاند. حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی، علی‌رغم فشارهای اقتصادی سیاسی و روحی، علی‌رغم انواع توطئه‌هایی که از جانب دارو دسته خروشچف علیه آن‌ها صورت گرفت مانند صخره عظیمی در مواضع مارکسیسم لنینیسم ایستادند و قهرمانانه از این مواضع دفاع کردند.*

رخ دهد، جز یک استثنا نیست. تمام کشورهای تحت سلطه که تحت رهبری و کودتای آمریکایی و یا غربی بر مسند قدرت بوده و هنوز هم هستند، از رشد صنعتی شان باز مانده‌اند، زیرا فاقد استقلال‌اند و سیاست‌هایشان وابسته به امپریالیسم است.

در گذشته زمان پهلوی قیمت‌ها پایین به نسبت امروز بسیار پایین بوده ولی قدرت خرید مردم نیز بسیار پایین‌تر از آن بوده است. به طور مثال درآمد کارمند عادی ماهانه ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان بود (البته حقوق ۱۰۰۰ تومانی در سال‌های حدود ۱۳۴۸ برای افراد بسیار کمی بود) و قیمت پیکان در آن زمان حدود ۲۸۰۰۰ تومان بود، یعنی حقوق بیش از ۲۸ ماه یک کارمند.

اگر از زبان آمار و ارقام نگاه کنیم، درآمد نفتی از سه میلیارد دلار در سال ۱۳۳۲ به ۵۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید و درآمد سرانه ۱۱۵۱۴ دلار؛ با این وجود در جامعه ایرانی در بخش‌های فقیر جامعه، فقر هر روز بیشتر و شکاف طبقاتی عمیق‌تر می‌شد که این امر دلایلی دارد:

۱- عدم توزیع منصفانه باعث رشد اقتصادی یک طبقه خاص وابسته به حکومت می‌شد.

۲- عمده مقاطعه‌کاری‌های پرسود، طرح‌های پرمفعت دولتی برای مقامات حکومتی بود. براساس یک برآورد تنها در فاصله ۱۳۵۲-۱۳۵۵ حق کمیسیون مقام‌های دولتی از یک میلیارد دلار فراتر رفت. این نوع توزیع ثروت، بخشی از جامعه ایرانی که شالوده حکومت شاه را تشکیل می‌دادند (اعضای دربار، ارتش، ساواک و بلندپایگان دیوان‌سالاری) و مورد اعتماد شخص شاه بودند، تعلق می‌گرفت.

۳- حدود چهل درصد از بودجه کشور به ارتش اختصاص داده می‌شد که تعداد نیروها و پرسنل آن هر روز بیشتر و بیشتر می‌شد و در سال‌های آخر به ۴۱۳ هزار نفر رسیده بود. ارتش بودجه مخفی نیز داشت به اضافه ۴۰ درصد بودجه رسمی.

بطور کلی سه ویژگی: ۱- استبداد، فساد سیاسی و اداری و دخیل بودن ملاحظات سیاسی و رؤیاهای بلند پروازانه در برنامه‌های اقتصادی و عدم استقلال نهادهای اقتصادی و برنامه ریزی ۲- کنترل کامل بخش خصوصی از یک طرف و شیوع فساد مالی و استفاده از اموال عمومی در جهت منافع شخصی ۳- گسترش رانت اقتصادی در میان درباریان و اعطای مناصب اداری و پروژه‌ها و امتیازات اقتصادی، هرگونه مجالی را برای توسعه و نوآوری از بین می‌برد.

نرخ تورم از ۴٪ در سال ۱۹۷۲ به ۲۵٪ در سال ۱۹۷۷ افزایش یافت. فشار تورم در بخش‌هایی که دولت می‌توانست کمبود تولید را با افزایش واردات جبران کند (مانند کالاهای صنعتی، مصرفی و کشاورزی) نسبتاً کمتر بود. اما در بخش‌هایی که این امکان وجود نداشت، مانند ساختمان‌سازی و خدمات، نرخ تورم به مراتب بالاتر بود. این امر موجب کاهش نسبی نرخ سودآوری بخش‌های صنایع و کشاورزی، نسبت به نرخ سود در بخش‌های ساختمان و خدمات گردید. در نتیجه، سرمایه در جستجوی حداکثر سود از این بخش‌ها خارج و به سوی بخش‌های ساختمان‌سازی و خدمات جاری شد، که موجب رکود بخش‌های صنایع و کشاورزی گردید و عملاً دست‌آوردهای اقتصادی دهه ۷۰ را تضعیف کرد. این عمل کرد زیانبار در مورد بخش‌های کشاورزی و صنایع سنتی، از جمله صادرات غیر نفتی، بسیار شدید بود. زیرا این بخش‌ها دارای ساختار ضعیف‌تری بوده و از حمایت دولت، به ویژه حمایت‌های تعرفه‌ای برخوردار نبودند. بخش کشاورزی نه تنها تحت فشار شدید رقابت با کالاهای وارداتی ارزان قرار داشت، بلکه از سوی دیگر، دولت با تعیین سقف



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک

پرسش

پرسش: با سلام و عرض ادب. انقلاب بهمن نقطه آغاز جهل و نادانی در تاریخ ایران است. خمینی بر سر کار آمد که با روش استبدادی و مذهبی به جان مردم افتاد و ایران را در مسیر جهل و تاریکی فرو برد. آیا نیاستی در مورد انقلاب ایران تجدید نظر کرد؟ چرا این مردم نادان مانند مردم نادان روسیه که به دنبال استالین دیوانه رفتند به دنبال خمینی بیسواد روان شدند؟ شاه می‌خواست و آرزو داشت به ژاپن تبدیل شود، ولی آمریکا رقیبی مثل شاه را تحمل نکرد، توطئه کرد و او را برانداخت. شاه قیمت نفت را بالا برد و آمریکا و اروپا با این اقدام شاه در اوپک مخالف بودند و علیه او توطئه کردند و این توطئه به زیان ملت ایران تبدیل شد. بنده پرسش را بی پرده نوشتم امیدوارم شما هم پاسخی صریح و بی پرده به بنده دهید. با مهر. عباس از تهران

پاسخ: سلام و تشکر از نامه تان. لئو تولستوی نویسنده شهیر روسیه، سخن زیبایی دارد در مورد دروغ گفتن به دیگران «که این امر تنها موجب برهم خوردن امور و مانع تصمیم‌گیری صحیح می‌شود، اما دروغ گفتن به خویشان، باعث ویرانی تمام زندگی انسان می‌شود.»

دوست گرامی، در مورد دوره رژیم پهلوی هم دروغ‌هایی گفته می‌شود که با واقعیت نمی‌خواند و آن این که شاه مستقل و ملی بود و سیاست‌های اقتصادی و نظامی و اجتماعی‌اش در «کاخ مرمر اتخاذ می‌شد و نه در واشنگتن».

تمام اسنادی که از طرف سازمان سیا منتشر شده است، همه دلالت بر تصمیم‌گیری آمریکا در امور داخلی اقتصادی و سیاست‌های منطقه‌ای و نظامی ایران دارد. ظاهر قضیه شاه مستقل بود و حرف‌هایی می‌زد اما در خفا و در پوشش دیپلماتیک، ایران کشوری نیم مستعمره و تحت سلطه آمریکا بود. ویران‌سازی کشاورزی ایران که از دکتربین نیکسون در آمریکای لاتین تجویز شده بود، در ایران نیز پیاده شد و این ضربه بزرگی به اقتصاد و تولید کشاورزی بومی ایران وارد ساخت. ایران به مصرف‌کننده بازارهای آمریکا و غرب تبدیل شد. امپریالیسم یعنی همین، یعنی اجازه رشد مستقل به کشوری نمی‌دهد؛ اگر هم چنین

نیز در بازارهای جهانی چقدر بالا و پایین کرد و... ضمناً، بالا رفتن قیمت نفت در سال‌های دهه ۷۰ چندان هم به ضرر آمریکا نبود. نخست باید اشاره کرد که پیرامون رژیم شاه و نحوه تعامل با آن بالاخص پس از ظهور نخستین علائم بحران در ایران یک نظر واحد، منسجم و مشخص در آمریکا وجود نداشت. دستگاه‌های مختلف اجرایی دولت کارتر، کارشناسان و تحلیل‌گران مسائل ایران و بالاخره صاحب‌نظران ایران‌شناس در خصوص رویکرد آمریکا نسبت به بحرانی که رژیم شاه در آن فرو رفته بود و «چه باید کرد؟» آن، دیدگاه‌های متفاوتی داشتند.

گروه نخست شامل تندروها بود و این گروه بیشتر حول محور مشاور امنیتی دولت کارتر، زیگنیو برژینسکی حلقه زده بودند. آنان شاه را تشویق به ایستادگی قاطع تر و محکم تر در برابر مخالفین می نمودند. محور دیگر که در نقطه مقابل این قطب قرار داشت حول وزارت امور خارجه امثال ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران بودند که اصلاحات نیم بندی را جهت اعتبار بخشیدن به شاه از جمله اجازه دادن به ملی مذهبی‌ها نظیر بازرگان و شرکا بعنوان سوپاپ اطمینان و سهیم کردن جزئی آنها در قدرت تحت رهبری شاه، سیستم را از گزند نیروهای چپ و رادیکال مصون نگه دارد.

این دوگانگی را بسیاری از کارشناسان آمریکایی در کتاب‌هایشان شرح دادند. اما انقلاب پرشتاب ایران بسیاری از این قبیل طرح‌ها را درهم ریخت، انطور پیش‌نفت که مطلوبشان باشد. غرب و دولت کارتر حتا پس از ۱۷ شهریور از شاه و ادامه حکومتش دفاع کردند تا جایی که دیگر امکان نداشت و سرانجام در کنفرانس گوادلوپ تصمیم می‌گیرند که شاه برود و به تأیید روحانیت و ملی مذهبی‌ها می‌پردازند و راه را برای قدرت‌گیری شان فراهم می‌سازند. در غیر اینصورت با خطر سرخ روبرو خواهند شد. این فاکتور خارجی روند قدرت‌گیری داخلی را تسریع کرد و سرانجام انقلاب پیروز شد.

اما نتیجه آن، آنطور که غرب می‌خواست نبود. ایران از منطقه نفوذ غرب خارج گشت و امروز پس از ۴۴ سال حکومت در جهت شرق و یکی از نیروهای مهم نظم چند قطبی و تقابل با غرب قرار دارد به هر حال در قسمت پایانی، تحول در قیمت نفت هم از سال ۱۹۷۳ و بعد از تحریم نفتی اعراب آغاز شد و شاه هیچ نقشی در این رابطه ندارد. در جریان آن جنگ کشورهای عرب تولیدکننده نفت، برای حمایت از کشورهای عرب درگیر جنگ با اسرائیل و فشار بر حامیان غربی اسرائیل و نیز ایجاد تحول در شرایط سیاسی غرب آسیا و شکستن بن‌بست، تولید نفت خود را متوقف کردند یا کاهش دادند. این زمینه‌ای شد برای کشورهای نوکر غرب مثل ایران که اولاً تولید نفت خود را افزایش دهند که البته با این کار در واقع نوکری خود را ثابت کردند و در ثانی بر اثر کاهش عرضه، قیمت نفت هم بالا رفت و پس از آن هم کشورهای تولیدکننده نفت، یعنی اوپک، ابتکار عمل را در دست گرفتند و قیمت نفت را بالا بردند و البته ایران هم یکی از طرفداران بالا رفتن قیمت نفت بود.

اما نه ایران آغازکننده این جریان بود و نه می‌توانست باشد. اینطور نبود که شاه آمریکایی بخواهد قیمت نفت را بالا ببرد و قذافی، صدام حسین و هواری بومدین نخواهند. اساساً مکانیسم تعیین قیمت نفت تا حدود زیادی از اراده کشورهای تولیدکننده خارج است و قانون‌های متعددی، از جمله قانون عرضه و تقاضا بر این عرصه حاکم است. امید که این پاسخ برایتان مفید افتد و منطقی تر ماهیت رژیم پهلوی را مورد قضاوت قرار دهید. پیروز باشید.*

قیمت برای محصولات کشاورزی موجب تضعیف بیشتر سودآوری این بخش گردید.

در شرایطی که بودجه اقتصادی کشور چهار برابر شده بود و نرخ رشد تولید ناخالص ملی از مرز ۱۲٪ گذشته بود، **نرخ بیکاری به ۱۰٪** (در سال ۱۹۷۶) افزایش یافت، ضریب نابرابری توزیع درآمد ۱۱٪ بالا رفت (از ۴۷٪ در سال ۱۹۷۲ به ۵۲٪ در سال ۱۹۷۶)، سهم ۲۰٪ ثروتمند جامعه در مصرف از ۵۲٪ در سال ۱۹۷۳ به ۵۷٪ در سال ۱۹۷۶ افزایش یافت، در حالی که سهم ۴۰٪ فقیر جامعه از ۱۴٪ به ۱۱٪ کاهش یافت و نسبت مصرف مناطق شهری به روستایی، پس از احتساب تفاوت جمعیت، به پنج برابر در سال ۱۹۷۵ رسید.

در فاصله ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ واردات کشور متجاوز از ۴۱۲٪ افزایش یافت که معادل نرخ رشدی برابر با ۴۶٪ در سال می‌باشد. ساختار اقتصادی کشور، به ویژه شبکه حمل و نقل، انبارها، سردخانه‌ها، و دستگاه اداری دولت، ظرفیت جذب، ترخیص و توزیع این افزایش سریع در حجم واردات را نداشت. لذا، از سال ۱۹۷۶ کالاهای وارداتی در بنادر و انبارهای گمرک کشور انباشته شد و سرعت ترخیص و توزیع آنها کاهش یافت که متعاقباً موجب افزایش قیمت‌ها شد. به این ترتیب، از توانایی بخش واردات در تخفیف فشارهای تورمی کاسته شد و روند تورمی شدت بیشتری گرفت. دولت در مقابله با تشدید موج‌های تورمی، به جای تصحیح سیاست‌های خود، به دستگیری و مجازات «گران فروشان» پرداخت. این امر موجب تشدید ناآرامی‌های اجتماعی گردید و بازار را که طی دهه گذشته تا حدودی از نیروهای مذهبی-سنتی جامعه فاصله گرفته بود، به دامان این نیروها سوق داد.

تورم، سرمایه‌گذاری‌های نادرست، افت کارایی، تخصیص نامطلوب منابع، پروژه‌های نمایشی و مصرف‌گرایی بی‌رویه موجب اتلاف انبوه منابع تولیدی گردید. از سوی دیگر، بخش متناهی از ثروت کشور از طریق افزایش بی‌رویه بودجه نظامی به هدر داده شد. طی ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ بودجه نظامی از ۱۳٪ تولید ناخالص ملی به ۲۰٪ افزایش یافت و سهم کالاهای نظامی در کل واردات کشور از مرز ۳۰٪ گذشت (در مقایسه با ۱۲٪ در سال ۱۹۷۲). به این ترتیب، کشوری که در سال ۱۹۷۴ دارای مازاد تراز پرداخت هنگفتی بود، در سال ۱۹۷۶ ناچار شد برای حل بحران مالی خود به صندوق بین‌المللی پول روی آورد.

در مورد نرخ بیسوادی و آب و برق در جامعه در دوره پهلوی در کتاب "مقاومت شکننده"، اثر جان فوران، استاد دانشگاه کالیفرنیا، ترجمه تدین، ص ۴۷۷ چنین آمد:

«به رغم ایجاد مدرسه‌های روستایی سپاه دانش، تنها ۱۵ درصد روستاییان در سال ۱۳۵۰ از تحصیلات ابتدایی برخوردار می‌شدند و در سال ۱۳۵۴، ۶۰ درصد مردان و ۹۰ درصد زنان روستایی بیسواد بودند. در سالهای دهه ۱۳۵۰، ۹۶ درصد روستاهای ایران برق نداشتند و ۱ درصد دارای آب آشامیدنی سالم بودند».

آیا همین فاکتورها می‌تواند دلیلی بر بروز انقلاب مردم ایران باشد؟ بنظر ما آری! اینها همه در یک مجموعه از سیاست اقتصادی نواستعماری و استبدادی و سرمایه‌داری و وابستگی به خارج زمینه‌ساز انقلاب گردید و جز این نیز نمی‌باشد.

و اما در مورد نقش شاه در اوپک و بالا بردن قیمت نفت! در این مورد پاسخ ما منفی است و با واقعیت نمی‌خواند. شاه هرگز نمی‌توانست قیمت نفت را تعیین کند، تعیین قیمت نفت تابع عوامل بسیاری بود از جمله عرضه و تقاضا و شرایط سیاسی بین‌المللی و... شما می‌بینید که ماجرای مثلاً ویروس کرونا در چین قیمت نفت، طلا و دلار را

سراسرجهان در رفتاربا شهروندان خود استفاد می‌شود. یا حتی اینطور بیان می‌شود که «این ممالک سرمایه داری خالص نیستند ومخلوطی ازنوع جدید سوسیالیسم اند»؟ انکار نمی‌توان کرد که سیاست‌های داخلی سوئد و ممالک اسکاندیناوی بطور کل پیشرفته تر از کشور آمریکا است، اما این عمدتاً به علت وجود سندیکاها و نیرومند و دهه‌ها مباره آن‌ها برای به دست آوردن این حقوق است. کارگران اسکاندیناوی و بطور مشخص سوئد پیروزی‌هایی داشته اند که تأمین اجتماعی در بهداشت، آموزش، اشتغال و مسکن را چندین دهه بطور نسبی تضمین کرده است. طبق نظریه کمونیست های سوئد و تاریخ دانان چپ این کشور بدرستی یکی از دلایل مهم بهبود اقتصادی واجتماعی و رفرفرم های این ممالک را متاثر از انقلاب اکتبر شوروی در سال ۱۹۱۷ تحلیل کرده تا با اهدای این امتیازات به مردم مانع نفوذ کمونیست‌ها در این کشورها شوند.

در مناظرات ریاست جمهوری اخیر آمریکا ، برنی ساندرز به آن‌ها به مثابه کشورهای الگویی که ایالات متحده باید از آن‌ها «بیاموزد» اشاره کرد. یک نگاه نزدیک به این کشورها نشان خواهد داد که اسکاندیناوی مانند دیگر کشورهای غربی عمدتاً خود را از طریق سیاست‌های امپریالیستی خشن سر پا نگه می‌دارد وحدافل امروز دیگر نمی‌تواند خشونت امپریالیستی وغارتگرانه خود را پنهان سازند. .

دوم: در سال ۲۰۰۸ ، شرکت چندملیتی نروژی-سوئدی «تله‌نور»-که بخشاً به دولت تعلق دارد-در یک فیلم مستند به مثابه شریک یک کارخانه دار بنگلادشی که از کار کودکان در شرایط دهشتناک استفاده می‌کند، نشان داده شد. گزارش هم‌چنین نشان داد که کودکان مجبور می‌شوند بدون حفاظت با مواد شیمیایی کار کنند و حتا یکی از کارگران پس از سقوط در یک حوضچهٔ اسید جان باخت. نه تنها رفتار با کارگران غیرقابل پذیرش بود، بلکه فاضلاب کارخانه موجب تخریب مزارع دهقانان در مناطق اطراف می‌شد. آن شرکت، مانند دیگر فراملیتی‌های غربی که برای صرفه‌جویی در هزینه کارگر و فعالیت عامدانه به جهان در حال توسعه می‌روند، خود را از اتهامات مبرا دانست و از وجود سیاست‌های غیرانسانی شریک خود اظهار بی‌اطلاعی کرد. همین‌طور، شرکت نفت و گاز نروژی استات‌اویل نیز که بخشاً به دولت تعلق دارد در چندین پرونده فساد در سراسر جهان، به ویژه در کشورهای در حال توسعه درگیر بوده و در آن کشورها برای کسب امتیاز استخراج به شرکت‌ها و مقامات دولتی رشوه داده است.* درگیری آن‌ها فقط محدود به سیاست‌های



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با سلام به دست اندرکاران نشریه توفان الکترونیکی . بنده مطلبی را در کانال سهام نیوز متعلق به اصلاح طلبان در مورد جامعه سوئد و خانم مونسالین یکی از رهبران اسبق حزب سوسیال دمکرات و مناسبات سیاسی این کشور مبنی بر اینکه «فرقی میان مردم معمولی و روسای دولتی و یا حزبی موجود نیست» و جامعه سوئد نه یک جامعه سرمایه داری بلکه یک جامعه سوسیالیستی و دمکراتیک و برابری محور و فاقد دزدی و فساد و تبعیض است، خواندم.

آیا چنین اطلاعاتی در مورد سوئد صحیح است، بسیار ممنون دار شما می‌شوم اطلاعاتی هرچند کوتاه در مورد بافت و ساختار و سیستم سوئد در اختیارم قرار دهید. با تشکر. امضا، حمید شیرزاد/ کرج

پاسخ: با درود به شما وتشکر از نامه تان، متأسفانه چنین اطلاعاتی در مورد سوئد غلط است و هیچ‌سختی با واقعیت ندارد. برای پاسخ به اینکه سوئد چگونه کشوری است و نقش سوسیال دمکرات‌ها حدافل در چهاردهه اخیر چگونه بوده و شکاف طبقاتی در کشور تا چه اندازه ای است و جامعه به کدام سو در حرکت است به چند نکته زیر اشاره می‌کنیم به امید اینکه برایتان مفید افتد.

یکم: سیستم سوئد دارای چه ماهیت سیاسی اقتصادی است. سوسیالیستی است یا امپریالیستی؟ وقتی به سرمایه‌داری و امپریالیسم غربی نظر می‌افکنیم معمولاً چیزی که به ذهن خطور می‌کند ابرقدرت‌هایی مانند ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، آلمان و غیره است. در سوی دیگر، از کشورهای اروپای شمالی مانند نروژ، دانمارک و سوئد اغلب به مثابه الگویی برای دولت‌های

در غلطید و گام به گام آنچه را که مردم در زمینه حقوق اقتصادی و سیاسی بدست آورده بودند تعرض نمود و سرانجام در سال ۱۹۹۴ به اتحادیه اروپا پیوست و به استقلال نسبی اقتصادی خود پایان داد. تبعات اقتصادی این سیاست، گسترش خصوصی سازی، اخراج سازی‌های کارگران و کارمندان، ناامنی شغلی و ژرفش اختلاف طبقاتی شد.... طبق آمار موجود اختلاف دستمزد در سال ۱۹۷۹ بین کارگران صنعتی و مدیران شرکت‌ها حداکثر ۹ برابر بود، اما اکنون به ۶۹ برابر ارتقا پیدا کرد. لابی‌گری، فساد در دستگاه حاکمیت، سیاست سخاوتمندانه در قبال کارفرمایان، کاهش مالیات سرمایه داران، لیبرالیزه کردن بازار مسکن و گسترش خرید و فروش بدون کنترل دولتی، شدیداً جامعه را قطبی کرده، همراه با سیاست‌های ریاضت اقتصادی و تضعیف رفاه جامعه، تنش و ترور و ناامنی و حاشیه‌نشینی را به همراه آورده است. اکنون طبق آمار رسمی بیش از ۳۰ هزار بی‌خانمان در سوئد وجود دارند و روشن نیست شب‌ها را چگونه به صبح می‌رسانند.. خانم موناسالین یکی از رهبران سابق این حزب بوده که گرایش به راست نئولیبرال داشته و در خیانت به ادغام سوئد در اتحادیه اروپا و سیاست ریاضت اقتصادی سهمیه بوده است. از طرفی سوئد که بیش از ۲۰۰ سال سیاست بی‌طرفی را در قانون اساسی خود داشت سرانجام تحت رهبری حزب سوسیال دمکرات به ناتو پیوست و بر سیاست بی‌طرفی خط بطلان کشید و مردم را به کام جنگ و جنگ افروزی سوق داد.... با همین مختصر می‌توان به این پرسش بی‌معنای سهام نیوز که فرقی میان مردم معمولی و روسای دولتی و یا حزبی نیست، پاسخ منفی داد. دمکراسی در عمل در انحصار اقلیتی در جامعه سوئد است و اکثریت جامعه فاقد قدرت اقتصادی و سیاسی هستند. طبق آمار رسمی در این کشور، ثروت ۵ نفر از سرمایه داران سوئد برابر با دارایی ۵ میلیون نفر از اهالی سوئد است. تصمیم‌گیران اصلی در جامعه سوئد خانواده والنبرگ و دولت ایالات متحده آمریکاست. این مسئله اخیراً در یکی از نشریات مهم سوئد دنیای تجارت انعکاس یافته است. پیروز باشید.*

اقتصادی تجاوزگرانه نیست، آن‌ها در تجاوزات نظامی غرب نیز عمیقاً درگیر هستند. نروژ ۵۸۸ بمب بر روی لیبی ریخت، اما به ندرت به آن به مثابه بخشی از این عملیات امپریالیستی اشاره می‌شود. نروژ تاکنون در این کشور ویران شده به چندین عملیات استخراج به ارزش میلیون‌ها دلار ملحق شده است. **سوم:** عملکرد سیاست خارجی سوئد بهتر از این نیست. شرکت‌های فناوری مانند «ساب»، «بی. آی. بی. سیستمز» و «بوفورز» در تولید انواع سلاح‌هایی که به ارزش میلیاردها دلار به ۵۵ کشور در سراسر جهان می‌فروشند با ایالات متحده و اسرائیل رقابت می‌کنند. به نظر می‌رسد که سوئد، مانند همسایه خود نروژ، در محروم ساختن میلیون‌ها نفر از حقوق خود در سراسر جهان به ویژه در کشورهای در حال توسعه فعالانه مشارکت دارد. **چهارم:** «اچ. اند. ام» غول پوشاک سوئدی، تنها از طریق استثمار کارگران و پرداخت دستمزدهای ناچیز در کشورهای فقیر مانند بنگلادش می‌تواند در کشورهای ثروتمند محصولات ارزان عرضه کند. همان‌طور که جان اسمیت در کتاب خود به نام «امپریالیسم در قرن بیست و یکم» می‌گوید: «فقط ۰٫۹۵ یورو از قیمت نهایی یک تی‌شرت «اچ. اند. ام» برای هزینه کارخانه، کارگران، واسطه‌ها و دولت در بنگلادش می‌ماند. ۳٫۵۴ یورو باقی به عنوان مالیات و هزینه انتقال به بازار مقصد، و بخش اصلی آن به جیب فروشندگان می‌رود. به دیگر سخن، کشورهای غربی بخش عمده سود خود را از کارگران و ملت‌های ارزانی به دست می‌آورند که از نقطه نظر کار و منابع بیش‌ترین سهم را در تولید دارند.» اینها همه مبین ماهیت سیستم سرمایه داری انحصاری سوئد یعنی ماهیت امپریالیستی سوئد و ممالک اسکاندیناوی است. و جزاین نیز نمی‌باشد

بزرگترین حزبی که بیشترین نفوذ را در میان کارگران داشته و بنام سوسیالیسم و به فریب مردم پرداخته و از سرمایه داری امپریالیستی دفاع کرده است، حزب سوسیال دمکرات سوئد است. این حزب در حرف از سوسیالیسم دفاع می‌کند اما مجری اوامر انحصارات امپریالیستی سوئد است. این حزب در طی دوره ای از حیات خود که خطر انقلاب اکتبر شوروی را حس می‌کرد ناچار در قالب دکترین کتزی به یک سری اصلاحاتی دست زد و این دست آوردها را که نتیجه مبارزه کارگران و زحمتکشانش بود بنام خود مصادره کرد... گردش به راست حزب سوسیال دمکرات در چهارده اخیر و تبعات آن حزب سوسیال دمکرات به تبع عروج تاجریسم و ریگانیسم و دکترین میلتون فردمن در دهه ۱۹۸۰ به راست و نئولیبرالیسم

بی‌حزبی کارگران، شعار انحرافی است!



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						